

افشین زرگر^۱

علی‌رغم تلاشهای بی‌شمار هنوز انتقال انرژی حوزه خزر با موانع جدی روبرو است. رقابت و حتی تعارض منافع شدید بین کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، کارشکنی برخی کشورهای درگیر در منابع نفت و گاز منطقه، بی‌ثباتی و ناآرامی منطقه، عدم حل رژیم حقوقی خزر و ... همه از جمله عواملی بوده است که انتقال نفت و گاز منطقه را با مشکل مواجه کرده است. در بین تمام عوامل، پتانسیل عظیم بی‌ثباتی و ناآرامی منطقه همواره تهدیدگر امنیت انرژی منطقه است. وجود اختلافها و منازعه‌های بالقوه و بالفعل متعدد در منطقه، تصویر امنیت انرژی در حوزه خزر را با چالش مواجه می‌کند. نفت و گاز منطقه باید از سرزمینهایی انتقال یابد که همواره امکان وقوع بی‌ثباتی و ناآرامی در آنها بسیار بالا است. در این پژوهش تلاش خواهد شد، امنیت انرژی در حوزه خزر از منظر تهدیدات ناشی از نقاط بالقوه منازعه خیز در منطقه قفقاز مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حوزه خزر، نفت و گاز، امنیت انرژی، خطوط انتقال انرژی، رژیم حقوقی خزر، منازعات منطقه‌ای، رقابت منطقه‌ای

در آخرین روزهای بهار ۱۳۸۶، یکبار دیگر دیپلماتهای ارشد کشورهای ساحلی خزر بر سر موضوعی که دیگر متأسفانه چندان به مانند گذشته (اوایل دهه ۱۹۹۰) توجهات را به خود جلب نمی‌کند، وارد مذاکره شده و تلاش نمودند بستری برای توافقات نهایی اجلاس آتی سران کشورهای متبوعه فراهم نمایند. اجلاس سران نیز متعاقباً در ۲۴ مهرماه ۱۳۸۶ (۱۶ اکتبر ۲۰۰۷) در تهران برگزار گردید و بنظر تنها دستاورد بارز این بود که باز کشورهای ساحلی همچون گذشته توافق کردند که تلاش خود را برای حل رژیم حقوق خزر تداوم بخشند!

۱. آقای افشین زرگر، دانشجوی سال آخر دکترای رشته روابط بین‌الملل می‌باشد.

در دوره پس از فروپاشی شوروی، موضوع رژیم حقوقی خزر و مسائلی که این دریاچه با آن درگیر است محور بحث‌های بیشماری چه در سطح آکادمیک و چه در میان سیاستمداران و دیپلمات‌ها بوده است و نظرات مختلفی طرح و مورد بررسی قرار گرفته است ولی چه سود که هیچ نتیجه روشن و قطعی حاصل نگردیده است. بتدریج با گذشت زمان این موضوع رنگ کهنگی به خود گرفته و با انجام برخی اقدامات عملی توسط کشورهای ساحلی (منظور چهار کشور روسیه، ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان)، خزر این دریاچه ای که در ورق ورق تاریخ ایران حضور داشته و بخشی از ذهنیت تاریخی ایرانی و تعلقات خاطر آن را شکل داده، در عمل مابین کشورهای ساحلی و البته به سود چهار کشور یاد شده و به ضرر ایران تقسیم شده است. سه جمهوری جدید همراه با روسیه از طریق توافقات دوجانبه مرزهای خود را ترسیم نموده و اکتشاف و استخراج و انتقال منابع انرژی این حوزه به شدت و با ولع و طمع سایر قدرتهای فرامنطقه ای روبه پیشرفت متداوم و گسترده قرار گرفته است. در چنین وضعیتی تنها برای حل برخی مسائل مورد اختلاف و دستیابی به نظم حقوقی و سیاسی و در واقع مشروعیت دادن دائمی به این تقسیم سهام، کشورهای ساحلی خزر (آن چهار کشور ساحلی) جای قراردادی چندجانبه و جامع را خالی می بینند که این امر نیز تنها با همراهی تمام کشورهای ساحلی (خصوصاً ایران بعنوان اصلی ترین و بهتر است گفته شود دیگر تنها ناراضی) محقق خواهد شد. چنین مذاکرات و نشستهایی نیز در این راستا انجام می گیرد تا شاید سند جامع حقوقی برای تعیین رژیم حاکم بر آن تنظیم گردد.

ولی سؤال اینجاست که آیا با تعیین رژیم حقوقی خزر، مسائل و مشکلات این منطقه و بویژه مسائل مربوط به بهره برداری و انتقال منابع انرژی پایان خواهد یافت؟ بی شک تعیین رژیم حقوقی خزر به شدت در جهت تسهیل و تنظیم حقوقی و فنی بهره برداری از منابع انرژی خزر و نیز آزیان آن و رسیدگی مطلوب به مسائل زیست محیطی موثر خواهد بود ولی این واقعیتی آشکار است که در این منطقه عوامل جدی دیگری نیز وجود دارد که همواره می تواند توسعه و پیشرفت هر امری بویژه موضوع بهره برداری و خصوصاً انتقال انرژی در حوزه خزر را با تهدید مواجه سازد. این مقاله در پی آن است که با در نظر داشتن مسائل و مشکلات مختلف پیشاروی

بهره‌برداری و انتقال انرژی حوزه خزر، به یکی از مهمترین عوامل که به نظر بدان چندان توجهی نمی‌شود یعنی منازعات بالقوه منطقه ای بپردازد. اختلافهای بالقوه و کانونهای مستعد بروز منازعه و جنگ در منطقه آسیای مرکزی و خصوصاً قفقاز به شکل جدی و در موارد متعدد مشاهده می‌شود و چه بطور عملی و چه بطور تصویری و ذهنی، تهدیدی جدی برای امنیت انرژی در حوزه خزر قلمداد می‌گردد. تامین امنیت در سطح منطقه (از جنبه‌ها و ابعاد مختلف منجمله امنیت انرژی) به شدت وابسته به حل و فصل اختلافها و منازعات منطقه ای می‌باشد و هرگونه پیشرفت و توسعه منطقه ای منوط به رفع خطرات و تهدیدهای عملی و ذهنی متاثر از این اختلافات و منازعات است و تنها در چنین شرایطی است که نظم و ثبات در منطقه آسیای مرکزی و خصوصاً قفقاز در شکلی پایدار و مستحکم ایجاد خواهد شد. آیا واقعاً این موضوع، مهمترین و تاثیرگذارترین مسئله جاری در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیست؟ موضوع اختلافها و منازعات منطقه ای که هر مسئله و امر دیگری به شدت تحت تاثیر آن قرار می‌گیرد، از جمله موضوع امنیت انتقال انرژی حوزه خزر.

یکی از عوامل افزایش اهمیت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و بویژه حوزه خزر در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی، منابع نفت و گاز منطقه بوده است. منابع انرژی منطقه موجب جلب توجه قدرت‌های فرامنطقه ای و حضور آنها و شرکت‌های نفتی در حوزه خزر شده است. رقابت قدرت‌های بزرگ و متوسط در منطقه به حدی بوده که موجب بروز «بازی بزرگ» دیگری در منطقه شده است.

منابع انرژی موجب افزایش اهمیت منطقه در سیاست‌های جهانی شده و انتظار بر این بوده که منابع انرژی و سرمایه‌گذاریهای غربی موجب بهبود روند توسعه منطقه گردد، ولی بدلیل مختلف این امید با موانع بزرگی روبرو شده است. معضل بزرگی که در این باره خود نمایی کرده، مساله انتقال منابع انرژی منطقه است. علی‌رغم تلاشهای بیشمار هنوز انتقال انرژی حوزه خزر با موانع جدی روبرو است. رقابت و حتی تعارض منافع شدید بین کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای، کارشکنی برخی کشورهای درگیر در منابع نفت و گاز منطقه، بی‌ثباتی و نآرامی منطقه، عدم حل رژیم حقوقی خزر و ... همه از جمله عواملی بوده که انتقال نفت و گاز منطقه را با مشکل مواجه کرده است.

در بین تمام عوامل، پتانسیل عظیم بی ثباتی و ناآرامی منطقه همواره تهدیدگر امنیت انرژی منطقه است. وجود اختلافها و منازعه های بالقوه و بالفعل متعدد در منطقه، تصویر امنیت انرژی در حوزه خزر را با چالش مواجه می کند. نفت و گاز منطقه باید از سرزمینهایی انتقال یابد که همواره امکان وقوع بی ثباتی و ناآرامی در آنها بسیار بالا است. با این اوصاف در این پژوهش تلاش خواهد شد که امنیت انرژی در حوزه خزر را از این منظر مورد بررسی قرار دهیم .

بر این اساس سوال اصلی این نوشتار به قرار زیر خواهد بود: مهمترین عامل تهدید کننده امنیت انتقال انرژی حوزه خزر چه می باشد؟ در پاسخ فرضی به این سوال باید گفت: اختلافها و منازعه های منطقه ای، مهمترین عامل تهدید کننده امنیت انتقال انرژی حوزه خزر می باشد.

گفتار اول- مسائل عمده در حوزه خزر

انتقال نفت و گاز منطقه خزر هنوز بعنوان معضلی بزرگ برای کشورهای منطقه و نیز برای شرکتهای در گیر در پروژه های انرژی منطقه قلمداد می گردد. جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز (دارنده نفت و گاز) به درآمدهای ارزی برای بهبود وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود نیازمند هستند، و در تلاش هستند که به هر نحو به این هدف خود جامه عمل بپوشانند. کشورهای آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان در این راه تلاش نموده اند که با جلب مشارکت کشورها و کمپانیهای خارجی اولاً زمینه بهره برداری مطلوب از منابع انرژی خود را فراهم سازند و ثانیاً بتوانند با کمک آنها نفت و گاز خود را به بازارهای مصرف صادر کنند. این کشورها از این کار دو هدف را دنبال می نمایند. هدف اول همان تامین نیازهای خود می باشند. این کشورها با انبوهی از مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به ارث برده از شوروی وارد دوره جدید از حیات خود شده اند و بنا بر این از ۱۹۹۱ تا کنون تلاش نموده اند به هر نحو ممکن از این مسائل و مشکلات رهایی یابند. از این راه بهره برداری از منابع طبیعی (نفت و گاز) و انتقال آن به بازارهای مصرف به عنوان یکی از مهمترین منبع درآمد زایی برای آنها قلمداد گردیده است. از سوی دیگر این کشورها از جلب مشارکت کشورها و شرکتهای خارجی (عمدتاً اروپایی و آمریکایی) یک

هدف بسیار مهم را نیز دنبال نموده اند. وابستگی شدید این کشورها به روسیه بعنوان وارث اصلی شوروی همواره برای آنها آزار دهنده و نگران کننده بوده است و لذا به تدریج تلاش نموده اند که از این وابستگی رهایی یابند. تمام مسیرهای عمده انتقال نفت و گاز منطقه (تا طرح و ایجاد خط لوله های جدید) از خاک روسیه عبور می نمود و این موجب می گشت که این کشورها از نظر امنیتی وابسته به روسیه باشند. بنابر این در دوره پس از شوروی این کشورهای تازه استقلال یافته در راستای تلاش برای کاهش این وابستگی خود به روسیه و تنوع دادن به مسیرهای انتقال نفت و گاز خود زمینه ساز حضور منافع کشورهای غربی در منطقه شده اند.

البته در این راه نیز این کشورها با مسائل و مشکلات بزرگی درگیر بوده اند و به دلیل برخی موانع تامین این دو هدف حیاتی با مشکل مواجه شده است. بطور خلاصه در سه حوزه سیاسی، امنیتی و حقوقی این موانع و مشکلات را بیان می کنیم.

۱- **مشکلات سیاسی:** انتقال نفت و گاز خزر با انبوهی از مسائل و مشکلات سیاسی درگیر می باشد که بطور برجسته در این قالب می تواند رقابت قدرتهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای بعنوان مانعی مهم در دوره پس از شوروی قابل طرح می باشد. بحث انتقال نفت و گاز موجب گشوده شدن فصل تازه‌ای در بازی بزرگ منطقه شده است. از یک سو کشورهای غربی بویژه ایالات منطقه با چراغ سبز کشورهای منطقه به منابع انرژی این حوزه (و البته به بسیاری از جاذبه های استراتژیک منطقه) علاقمند گردیده و به تدریج زمینه افزایش حضور آنها فراهم شده است و از سوی دیگر روسیه که هنوز خود را بعنوان برادر بزرگ این کشورها قلمداد کرده و آسیای مرکزی و قفقاز را در حوزه امنیتی (حیاط خلوت) خود تعریف می کند، با افزایش نفوذ سایر قدرتها بویژه ایالات متحده مخالفت نموده و از هر طریق اولاً در پی دور نگه داشتن رقبا از منطقه بوده و ثانیاً تلاش میکند که پیوندها و وابستگی این کشورها را به خود افزایش دهد (که البته جریان امور به ضرر این کشور بوده است). در بازی بزرگ جدید که در وجهی بر سر انتقال نفت و گاز منطقه گشوده شده، برخی کشورهای منطقه بویژه ایران و ترکیه نیز وارد رقابتی شدید شده اند. در این رقابت نیز این دو کشور تلاش نموده اند که مسیر خط لوله ها را به سمت کشورهای خود بکشاند و از این طریق به منافع و امتیازات اقتصادی، سیاسی و امنیتی چشمگیری دست

یابند. در این معادله نیز جریان امور به نفع ترکیه بوده است و تعارض ایران و ایالات متحده در این زمینه نیز موجب خدشه وارد شدن بر منافع ملی ایران شده است.

این تعارض دیدگاهها و منافع در منطقه موجب کندی اجرای پروژه های جدید و نیز افزایش هزینه ها برای کشورهای منطقه و شرکتهای نفتی و گازی فعال در منطقه شده است. نارضایتی رئیس جمهور قزاقستان از بالا بودن هزینه های انتقال نفت کشور خود از مسیر باکو-تفلیس-چچن در واقع به خوبی اثرات منفی این بازی بزرگ را به نمایش می گذارد. آیا اگر نفت قزاقستان از طریق ایران به بازارهای مصرف انتقال می یافت ، هزینه‌ها کاهش نمی یافت و در نزدیکترین زمان دسترسی به درآمدهای نفتی برای این کشور عملی نمی گردید؟ بدون شک اگر مابین ایران و ایالات متحده تعارض وجود نداشت شاید تا کنون بسیاری از موانع پیشاروی انتقال انرژی منطقه حل گردیده بود و هم ایران و ایالات متحده به منافع عظیمی دست می یافتند و هم کشورهای حوزه خزر می توانستند نیازهای اقتصادی خود را حل کرده و وابستگی خود به روسیه را کاهش دهند.

۲- موانع امنیتی: انتقال نفت و گاز منطقه با تهدیدات امنیتی متعددی نیز درگیر می‌باشد که از بین تمام آنها خطرانی که از جانب اختلافها و درگیریهای منطقه‌ای (قومی) ناشی می‌شود بسیار مهم و تأثیر گذار است. عمده خطوط انتقالی در حال فعالیت و یا در حال ساخت از مناطق بحرانی عبور نموده و لذا همواره تصویر امنیت انرژی در حوزه خزر را با چالش مواجه می‌سازد. آسیای مرکزی و بویژه قفقاز با انبوهی از اختلافها و منازعه‌های منطقه‌ای (بالقوه یا بالفعل) درگیر بوده و هر آن امکان وقوع جنگ و بی‌ثباتی در منطقه وجود دارد و بدین گونه آینده انتقال انرژی همواره تاریک می‌باشد. بطور نمونه می‌توان در این باره به پروژه بسیار پرهزینه باکو-تفلیس-جیحان اشاره کرد که از منطقه پر خطر و نزاع بر انگیز قفقاز جنوبی می‌گذرد. این خط لوله همواره می‌تواند تحت تأثیر تصاعد بحران مابین ارمنستان و آذربایجان و وقوع جنگی دیگر مابین این دو کشور^۱ با تهدید مواجه شود. همچنین خود آذربایجان بالقوه مستعد بروز برخوردهای جدی قومی است و از این بابت نیز این خط لوله چندان مطمئن جلوه نمی‌کند. گرجستان نیز خود کشوری مستعد بی‌ثباتی است و هنوز برخی کانونهای ناامنی در برخی نقاط آن بطور قطعی حل و فصل نگشته است. بجز این مسائل، این خط لوله در خاک ترکیه نیز از سوی نواحی کردنشین می‌تواند با تهدیداتی روبرو گردد (بویژه در صورت افزایش برخورد ترکیه با

کردها). آسیای مرکزی و قفقاز سرزمین تعارضات متعدد و ریشه دار است و لذا هرگونه گزینه انتقال نفت و گاز منطقه تا حدود زیادی تابع و تحت تاثیر این محیط بالقوه بی ثبات و اختلاف زا است.

۳- مشکلات حقوقی: در مورد وضعیت حقوقی خزر سه موضوع مورد اختلاف اساسی وجود دارد: دسترسی به منابع معدنی (نفت و گاز طبیعی)، ماهیگیری، و دسترسی به آبهای بین المللی (از طریق رودخانه ولگای روسیه و کانالهایی که دریاچه خزر را به دریای سیاه و دریای بالتیک متصل می کند). مسئله سوم یعنی دسترسی به ولگا خصوصاً برای سه جمهوری محصور آذربایجان، ترکمنستان، و قزاقستان از درجه اهمیت فراوانی برخوردار است و البته برای روسیه که از چنین موقعیت ویژه ای برخوردار است نیز بسیار اثرگذار و دارای حساسیت ویژه است. نامی که از نظر حقوقی برای این حوزه آبی استفاده می شود در تعیین سرنوشت آن و نیز خواسته های هر یک از کشورهای ساحلی خزر بسیار موثر است. تا کنون در سطح بین المللی خزر بعنوان یک دریاچه Lake شناخته شده و اگر تا فروپاشی شوروی ترتیبات حقوقی آن مبتنی بر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مابین ایران و شوروی تعیین می شد، پس از آن نیز بنا بر همین ویژگی مورد شناسایی بین المللی آن (یعنی دریاچه بودن)، انتظار بر این بود که طبق ترتیبات جدید مورد توافق کلیه کشورهای ساحلی و البته با نظر داشت قراردادهای سابق مسائل حل و فصل گردد. همچنین در صورتی که نام دریا Seal برای آن از نظر حقوق بین الملل به رسمیت شناخته می شد (که چنین وضعیتی هیچگاه تحقق نیافته ست)، مسائل جاری در آن و از جمله تعیین مرزها بر اساس مقررات و رویه های بین المللی (حقوق دریاها) تعیین می گردید. آنچه در حال حاضر از نظر ترتیبات حقوق بین الملل برای خزر صادق و واقع است این است که آنرا با نام دریاچه خزر Caspian Lake می شناسند و تا هنگامی که مابین کشورهای ساحلی توافقی جامع برای تعیین ترتیبات حقوقی حاکم بر آن انجام نگردد، همچنان اختلافات تداوم خواهد یافت. ولی آنچه در حال حاضر مشاهده می شود این است که فارغ از هرگونه توافقی جامع- بجز ایران که تاریخش با دریاچه خزر پیوند خورده است- سایر کشورهای ساحلی از طریق توافقات دوجانبه خزر را مابین خود و مطابق با منافعشان تقسیم نموده و چندان وقعی به منافع تاریخی و مسلم ایران نمی نهند.

البته این اقدامات عملی (توافقات دوجانبه و انجام عملیات های اکتشافی و استخراجی نفت و گاز توسط کشورهای ساحلی) دلیلی بر پایان یافتن موانع حقوقی نمی‌باشد و تا وقتی که یک رژیم حقوقی جامع در منطقه برقرار نگردد، همواره مخالفت و نارضایتی یک کشور می‌تواند موجب برهم خوردن نظم منطقه ای شود. عدم حل رژیم حقوقی خزر در مقیاس بالا روابط میان کشورهای حوزه خزر را دشوار می‌کند. همه این کشورها در مورد موضوع مذکور به دلیل وجود حوزه های نفتی مورد ادعای بعضی از آنها (همچون آذربایجان و ترکمنستان، ایران و آذربایجان) نمی‌توانند به راحتی با هم مذاکره کنند. وجود چنین ادعاهایی می‌تواند موجب وخامت شدیدتر اوضاع در خزر گردد- بویژه خطر بروز بحران و حتی تهدید وقوع برخورد نظامی از هنگامی که نیروی دریایی ایران به کشتی بریتانیایی شرکت اکتشافی نفت و گاز طرف قرار داد با جمهوری آذربایجان بدلیل تعرض به آبهای سرزمینی ایران هشدار داده و واکنش دولتمردان آذربایجانی را سبب شد، بطور جدی تری مورد توجه و نگرانی است. (راکالی، یوا ۱۳۸۳: ۲۰۶) اختلافات مابین ایران با کشورهای مثل آذربایجان هنوز بسیار پررنگ بوده و هر آن امکان بروز بحران در روابط بین دو طرف وجود دارد. تنها از طریق یک رژیم حقوقی عادلانه و تامین کننده منافع تمام طرفین است که امنیت نسبی در خزر تامین می‌شود. عدم تعیین رژیم حقوقی مورد قبول همه طرفین، طرحهای پیشنهادی انتقال خط لوله از بستر خزر را نیز با مانع مواجه می‌سازد. کشورهای ساحلی دریای خزر قبل از فروپاشی، محدود به دو کشور ایران و شوروی بود ولی با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ میلادی، پنج دولت ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان، ایران و روسیه کشورهای ساحلی دریای خزر را تشکیل می‌دهند. دولت‌های تازه استقلال یافته حاضر به پذیرش رژیم کنوانسیون دریای خزر نشدند و اعلام نمودند که با تغییرات سیاسی که در این منطقه به وقوع پیوسته است رژیم حقوقی کنونی غیرقابل اجرا است و خواستار اجرای کنوانسیون منتگوبه (۱۹۸۲) مربوط به حقوق دریاها شدند. در صورتی که کنوانسیون مورد نظر مربوط به رژیم حقوقی دریاها است و رژیم حقوقی دریاها بسته در آن پیش‌بینی نشده است. از آنجا که تغییر حاکمیت، ماهیت جانشینی کشورها را تعیین می‌کند این پرسش مطرح می‌گردد آیا تغییر حاکمیت موجب انتفای معاهده می‌گردد یاخیر؟ بنابراین، از دیدگاه نظری مسایل جانشینی، تحت عنوان شرایط موجود در زمینه انعقاد معاهده یعنی قاعده (Rebus sic Stat bus) قرار می‌گیرد.

هنگامی که کشور متعاقد به‌عنوان یک موجودیت حقوقی کاملاً از بین رود احتمال این وجود دارد که طیف وسیعی از معاهدات به‌عنوان یک موجودیت با تغییر اوضاع و احوال، قابلیت اجرایی خود را از دست بدهند و مواد ۶۱ و ۶۲ کنوانسیون وین (۱۹۶۹) مربوط به حقوق معاهدات این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. لیکن در ارتباط با تعدیل رژیم حقوقی دریای خزر توسط برخی از کشورهای تازه استقلال یافته لازم به نظر می‌رسد تفکیک میان عهدنامه‌هایی که ماهیت سیاسی، شخصی، عینی و مرزی دارند صورت گیرد. آنچه که مربوط به معاهدات مرزی و سرزمینی، می‌شود با توجه به اینکه اینگونه معاهدات منافع بین‌الملل را در نظر می‌گیرد اصل (ERGA OMNES) یعنی اصل انتقال تکالیف و حقوق نسبت به دولت جانشین جاری می‌گردد. حقوقدانان دولتهای تازه استقلال یافته نظیر جمهوری آذربایجان استدلال کردند که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ صرفاً مقرراتی برای دریانوردی و کشتیرانی تنظیم نموده است که مفاد قراردادهای هیچ ارتباطی به بهره‌برداری اقتصادی از دریای خزر ندارد.

حقوقدانان روسی دریای خزر را یک دریاچه بسته فرض کرده‌اند در صورتی که دولتهای جدید مخالفت خود را با این نظریه به دلیل وجود کانال ولگا، دن و آبراه‌های بین‌المللی در دریای خزر اعلام کردند. در واقع این جمهوریها بدلیل محصور بودن در خشکی و راه نداشتن به آبهای بین‌المللی با محدودیتهای بزرگی روبرو بوده و لذا به شدت تمایل به این دارند که از طریق دریاچه خزر و کانال‌های موجود بتوانند بر این ضعف طبیعی خود فائق آیند و این امر نیز تنها از طریق تعیین رژیم حقوقی خزر آنگونه که خود راغبند، امکانپذیر خواهد شد.

باتوجه به این تحولات، دولتهای جدید مواضع سیاسی مختلفی را اختیار نمودند که فرایند حل و فصل مسایل حقوقی این منطقه را پیچیده نموده‌اند و آن را به یک حوزه رقابت‌های بین‌المللی تبدیل کردند و در انتظار همکاری شرکتهای خارجی غربی جهت بهره‌برداری از منابع معدنی و هیدروکربون این دریا به سر می‌برند. با گذشت بیش از یک دهه از فروپاشی شوروی و تحولاتی که در منطقه به‌وقوع پیوست رقابت میان کشورهای ساحلی تشدید شده است. به طوری که هریک از این کشورها سعی می‌نمایند سهم بیشتری از دریای خزر را از آن خود کنند و این رقابت تأثیرات عمیقی بر مواضع کشورهای ساحلی دریای خزر گذاشته است و یک سهم ۱۳ درصدی برای ایران در نظر گرفتند. (ترک

نژاد ۱۳۸۲) البته این روند هیچگاه مورد قبول ایران نبوده است و عزم راسخ ایران نیز در تامین حداقل منافع قانونی و مشروعش یعنی سهم ۲۰ درصدی است.

تا کنون دیدگاه‌های مختلفی درباره رژیم حقوقی دریای خزر، همچون موارد ذیل مورد بحث قرار گرفته است:

۱. تقسیم بستر و زیربستر به طور کامل شامل آب و جمعیت جانوری و گیاهی آن به نواحی انحصاری ملی و ترسیم مرزهای مشخص؛

۲. تقسیم بستر و زیربستر و تعیین ناحیه آبی تا حد ساحلی برای استفاده انحصاری کشورها؛

۳. تقسیم بستر و زیربستر و آزادی کشتیرانی و صیادی آزاد در کل دریا، به جز یک نوار ساحلی باریک؛

۴. تقسیم بستر دریا بر اساس خطوط حایل اصلاح شده و برقراری وضعیت سطح دریا مطابق قرارداد قبلی ایران و شوروی.

علی رغم تلاش‌های فراوان و ابتکارات بیشمار و مذاکرات چند جانبه مختلف هنوز اجماع نظری در زمینه رژیم حقوقی خزر حاصل نشده است و این وضعیت یعنی عدم حل رژیم حقوقی خزر همواره تصویر بالقوه بی ثباتی از خزر به نمایش می‌گذارد و چه بسا هر لحظه امکان بروز بحران و نزاع منطقه ای وجود دارد. «مهمترین مشکلات امنیتی منطقه، منازعات قومی، نفوذ روسیه بر کشورهای جدید التاسیس و بهره برداری از این امر برای مداخله در امور داخلی آنها، تعارض منافع قدرتهای منطقه و قدرتهای فرامنطقه ای و رقابت و کشاکش‌های سیاسی ناشی از آن است.» (میر حیدر و طاهری شمیرانی ۱۳۸۰: ۵۸). بدون شک تمام موارد فوق می‌تواند از جمله موانع و عوامل تهدید زا برای امنیت انرژی در حوزه خزر قلمداد گردد، و طرح‌های بهره برداری و انتقال منابع را پر هزینه و پر خطر سازد. تامین اهداف اقتصادی در حوزه‌هایی مانند نفت و گاز وابسته به تامین امنیت می‌باشد و تا در یک منطقه ثبات و امنیت همه جانبه و مستحکم برقرار نشود، پیشرفت‌های اقتصادی نیز با مانع مواجه خواهد شد. در این نوشتار به مسائل و خطراتی که از جانب منازعات منطقه ای (عمدتاً در قفقاز) خطوط لوله نفت و گاز را در حوزه خزر تهدید می‌کنند، توجه خواهیم نمود.

گفتار دوم - معرفی منطقه خزر

الف - حدود مفهومی و جغرافیایی خزر

دریاچه خزر به نامهای دیگری نیز شناخته شده است، از جمله دریای طبرستان و مازندران در زبان فارسی، و کاسپین در زبان انگلیسی. دریاچه خزر بزرگترین دریاچه جهان در آسیا و اروپا در شمال ایران و در محل تلاقی آسیای مرکزی، قفقاز و ایران واقع شده است. این دریاچه در یک فرورفتگی خشکی در مختصات ۳۶ درجه و ۳۳ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۴۳ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۵۰ دقیقه طول شرقی است. (دانه کار ۱۳۸۰: ۱۱۲) مساحت سطح دریاچه خزر حدود ۳۷۱۰۰۰ کیلومتر مربع است. (شفاعی ۱۳۸۰: ۳۳) عمق آن از شمال به جنوب افزایش می‌یابد. میانگین ژرفای این دریاچه در ناحیه شمالی کمتر از ۱۰ متر، در بخش میانی بین ۱۸۰ تا ۷۸۸ متر و در بخش جنوبی که آبهای کناره ایران را تشکیل می‌دهد به ۹۶۰ تا ۱۰۰۰ متر می‌رسد. تا ژرفای ۱۰۲۵ متری نیز در ناحیه جنوبی این دریاچه گزارش شده است. جهت جریان آب این دریاچه از سمت شمال غربی به جنوب شرقی است. همین جهت جریان و ژرفای زیاد آب در کرانه‌های ایران که باعث کندی حرکت جریان می‌شود منجر به تجمع انواع آلودگیهای این دریاچه در سواحل ایران به میزانی بیش از کرانه‌های دیگر کشورها می‌شود. این دریا، محیط زیست گرانبهارترین ماهیهای دنیا است. در بخش جنوبی دریای مازندران و رودخانه‌هایی که به آن می‌ریزند یعنی سواحل مربوط به ایران، ۷۸ گونه و زیرگونه ماهی یافت می‌شود. دریای مازندران یکی از بی‌همتاترین بوم‌شناخت‌های آبی جهان بوده که محیطی مناسب برای زندگی و رشد مرغوب‌ترین ماهی‌های خاویاری جهان است. ۹۰ درصد صید ماهیان خاویاری مختص به این دریا است. این دریاچه همواره در حوزه تاریخی و تمدنی ایران قرار داشته و ایرانیان دلبستگی شدیدی به آن داشته و علی‌رغم اینکه برای سده‌ها بخش اعظم آن در قلمروی امپراتوری روسیه و پس از آن اتحاد شوروی قرار داشته، ولی این ذهنیت همواره در نزد ایرانیان باقی مانده است که خزر جزئی مهم و جدانشدنی از ایران بوده و هست. در دوره شوروی خزر مابین ایران و این ابرقدرت بطور مشاع تقسیم شده بود ولی پس از استقلال جمهوریهای جدید در پیرامون خزر، این تقسیم بندی به هم خورد و هر یک از جمهوریهای جدید نیز خود را در خزر سهم دیدند.

بدین‌گونه خزر مابین ایران (در جنوب)، روسیه (در شمال و شمال غربی)، آذربایجان (در غرب) و ترکمنستان (در شرق) و قزاقستان (شمال و شمال شرقی) قرار گرفته است. البته در برخی از متون حوزه خزر به عنوان یک سیستم فرعی منطقه‌ای شامل، کشورهای گرجستان و ارمنستان (در قفقاز) و ازبکستان و حتی تاجیکستان و قرقیزستان (در آسیای مرکزی) می‌شود. خزر کانون و هسته این سیستم منطقه‌ای می‌شود و همه این کشورها به نوعی با این دریاچه ارتباط مستقیم و یا غیر مستقیم دارند. البته اگر بخواهیم بطور دقیق و بر اساس منابع نفت و گاز این منطقه را ترسیم نماییم، باید تنها این حوزه را شامل کشورهای بدانییم که در پیرامون خزر قرار گرفته‌اند. در گزارشی که توسط برنارد ای. گلب برای کنگره ایالات متحده ارائه شده، چنین تعریفی ارائه شده است: «دریای خزر یک حوزه آبی ۷۰۰ مایلی در آسیای مرکزی است که توسط کشورهای آذربایجان، ایران، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان احاطه شده است.» (Gelb2005) هر یک از این کشورها بخشی از سواحل خزر را در اختیار دارند و علی‌رغم عدم حل رژیم حقوقی خزر و وجود اختلافات جدی بویژه مابین ایران و کشورهای دیگر خزر، در عمل خزر مابین این کشورها تقسیم شده و هر یک در قسمت سرزمینی خود در حال بهره‌برداری از دریا و منابع آن (بویژه نفت و گاز) هستند.

به نوعی می‌توان کشورهای مثل ارمنستان و گرجستان را قسمتی از حوزه خزر دانست؛ زیرا این دو کشور از هر جهت با امور خزر در ارتباط مستقیم و نزدیک هستند و هر تغییر و تحولی در این حوزه آنها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. انتقال منابع نفت و گاز منطقه بدون همکاری آنها عملی نمی‌گردید و در واقع این دو کشور (بویژه گرجستان) خزر و منابع آنرا به بازارهای مصرف بویژه غربی مرتبط ساخته و در امنیت و ثبات منطقه‌ای شریک هستند. بدین‌گونه ما نیز در این کار حوزه خزر را شامل این دو کشور نیز میدانیم و با توجه به موضوع بحث، امنیت خطوط لوله را در منطقه قفقاز دنبال می‌نماییم که این دو کشور را نیز شامل می‌گردد.

ب- اهمیت ژئواستراتژیک و ژئو اکونومیک خزر

خزر از دیرباز دارای اهمیت چشمگیری بوده است. این دریاچه نواحی شمالی (روسیه) را به نواحی جنوبی (ایران) متصل ساخته و در واقع آسیا و اروپا، شرق و

غرب را به یکدیگر متصل می کند. منطقه خزر همراه با دومنطقه پیرامونی یعنی قفقاز و آسیای مرکزی در مرکز اوراسیا قرار دارد و تمدن غربی را به تمدن شرقی وصل می نماید. به واسطه همین موقعیت خاص جغرافیایی، زمینه اثر گذاری بر دیگر مناطق بیرونی و پیرامونی بسیار مهیا است. این منطقه از دیرباز دارای اهمیت استراتژیک بوده است و زمانی به علت قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم دارای اهمیت جهانی در زمینه ارتباطات و تجارت شرق و غرب بوده است. اهمیت خزر به حدی است که حتی در سالیان اخیر برخی با احیای دوباره نظریه هارتلند (قلب زمین) مکیندر بر این نظرنند که با تسلط بر مناطق حوزه خزر می توانند نفوذ خود را از غرب تا شرق دور گسترش دهند و همچنین بهترین روش جلوگیری از احیای یک قطب دیگر در شرق را وجود کشورهای مستقل اما ضعیف، تحت کنترل و اقماری در منطقه و در اطراف روسیه می دانند. (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۷۷-۱۷۸) بنا بر همین موقعیت بی نظیر ژئواستراتژیک، خزر و حوزه پیرامونی آن همواره مورد توجه قدرتهای بزرگ بوده است و در سالیان اخیر نیز با توجه به افزایش نفوذ ایالات متحده در منطقه و افزایش مقاومت روسیه در حفظ منافعی در منطقه و نیز درگیر شدن سایر قدرتهای بزرگ و منطقه ای، نوعی بازی بزرگ جدید بوجود آمده است. اقلیم طبیعی بسیار مطلوب آن نیز باعث جذابیت های اقتصادی و محیط زیستی آن می گردد و کانون تجمعات انسانی از گذشته های بسیار دور بوده است. (دانه کار، پیشین) منطقه خزر از جهات مختلف دارای اهمیت چشمگیری است ولی بدون شک وجود منابع غنی نفت و گاز در این منطقه بیش از هر عاملی اهمیت آنرا دو چندان نموده است. در واقع اهمیت ژئواکونومیک آن نیز بیشتر از وجود منابع چشمگیر نفت و گاز ناشی می شود. وجود ذخایر عظیم انرژی (نفت و گاز) در حوزه دریای خزر و همچنین ذخایر و منابع معدنی وسیع و کمیاب در مناطق خشکی کشورهای حاشیه این دریا موقعیت ویژه و ممتازی را برای منطقه ایجاد نموده و توجه جهانی بویژه قدرتهای منطقه ای و بین المللی را به این منطقه خاص معطوف نموده است. بدون شک اهمیت منابع انرژی منطقه مهمترین دلیل حضور قدرت های بزرگ بویژه امریکا در منطقه بوده است. در این خصوص رابرت ایبل، مشاور انرژی ریاست جمهوری سابق آمریکا (کلینتون) گفته است: ایجاد یک منبع جایگزین نفت در خارج از ایالات متحده، اما دور از خلیج فارس یکی از محورهای اساسی انرژی امریکا

است... و یا زلیبونف معاون کمیسیون دفاعی روسیه در خصوص علت حضور امریکا در منطقه می گوید: اگر به مسئله منافع جهانی امریکا و حضور نظامی آن دقیق شویم می‌بینیم که منافع امریکا جایی است که نفت وجود دارد، جنگ خلیج فارس نشان دهنده اهمیت نفت و گاز بود و امروز باز مشاهده می‌کنیم که سرمایه‌گذاری‌های امریکا به سوی آسیای مرکزی و قفقاز در حرکت است. عقاب امریکا که مدت‌ها روی خلیج فارس و بعضی کشورهای خاورمیانه در پرواز بود، هم اکنون بر فراز دریای خزر در پرواز است.^۲ «علیزاده: ۱۷۹-۱۸۰» فرانتس ارهارت^۲، کارشناس مسائل نفت و گاز دریای خزر در مورد اهمیت منابع حوزه دریای خزر و نیز مسائل و مشکلات عمده این حوزه اظهار میدارد: «تخت آن که هیچ تردیدی وجود ندارد که منابع حوزه دریای خزر از حجم واقعاً زیادی برخوردار هستند و در استانداردهای کاری می‌گنجند. بنابراین، این منابع منابعی بسیار قابل توجه هستند که دنیا به آنها نیاز دارد و این بخش مثبت قضیه است. از سوی دیگر تعادل مناسبی میان نفت و گاز وجود دارد. اما عوامل دیگر کمی چالش برانگیزتر هستند.

نخستین مسأله محصور بودن کشورها در میان خشکی است. البته ایران در قسمت جنوب به دریا دسترسی دارد. اما سه کشور دیگر (ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان) در میان خشکی محصور شده‌اند و برای انتقال محصولات خود به بازار به خطوط انتقال طولانی نیاز دارند. این سه کشور در انتقال منابع انرژی خود به بازارهای مصرف وابسته به روسیه بوده‌اند، که البته در چندین سال اخیر با افزایش منافع غرب در منطقه، خطوط لوله جدیدی ایجاد گشته که وابستگی این کشورها به روسیه را تا حدود زیادی کاهش داده است. چالش دیگر در منطقه آن است که هنوز در زمینه بهینه‌سازی مشترک صادرات محصول و به کارگیری منافع حاصل همکاری‌های فرامرزی کافی وجود ندارد. نکته دیگر آن است که هنوز دلایل بسیاری برای عدم ثبات و اختلافات سیاسی

۲. فرانتس ارهارت کارشناس باسابقه در حوزه انرژی جهانی است و بنا به گفته خود پس از ۴۴ سال کار در حوزه انرژی جهانی در سال ۲۰۰۰ بازنشسته شده است. آخرین مقام وی در کمپانی کاناکو، مدیرعامل کاناکوی اروپا-آسیا بوده است.

وجود دارد. اینها مسایلی است که باید حل شود تا کشورهای حوزه دریای خزر بتوانند به طور کامل از مزایای بسیار برجسته منابع هیدروکربن استفاده نمایند.

گفتار سوم - وضعیت منابع نفت و گاز منطقه

دریای خزر دارای بزرگترین منابع شناخته شده‌ایست که در آخرین تلاش بشر برای رسیدن به منابع بیشتر و درازمدت‌تر انرژی کشف شده است. بنابراین منابع انرژی خزر آخرین جبهه نبرد انسان و طبیعت برای کشف ذخایر جدید است. به جز روسیه و ایران که از لحاظ انرژی دارای منابع معتناهی هستند که در گذشته کشف شده است، از میان ۸ کشور آسیای مرکزی و قفقاز، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان (کشورهای واقع در منطقه خزر نه ساحلی) دارای ذخایر ثابت شده ۱/۱۷ تا ۳۱/۳ میلیارد بشکه نفت و ۵۷/۶ تریلیون مترمکعب گاز می‌باشند. این مقادیر در حقیقت ۴/۲ درصد از ذخایر اثبات شده نفت و ۱/۴ درصد از منابع گاز جهانی است. (برای آمار دقیقتر به جداول ۱ و ۲ نگاه کنید).

از لحاظ گاز مسئله آنگاه جالبتر می‌شود که بدانیم روسیه و ایران ۵۲ درصد از منابع جهانی گاز را در اختیار دارند و اگر این دو کشور بتوانند در دریای خزر نیز منابع گازی جدیدی را کشف نمایند، آنگاه توازن انرژی در سطح جهانی به نفع منطقه خزر تغییر خواهد نمود. این در موقعیتی است که در اروپا نیاز به گاز به‌عنوان یک سوخت پاکیزه هر روز بیشتر می‌شود. تعداد کشورهای عضو اتحادیه اروپا با پذیرفتن ده کشور اروپای مرکزی و شرقی به ۲۵ کشور می‌رسد و ورود کشورهای مزبور به معنای آزادسازی بازار انرژی آنان و متعاقباً بیشتر شدن تقاضا در این کشورها می‌گردد. نزدیک‌ترین منبع گازی به کشورهای مزبور، خزر است. سرمایه داران متعددی اکنون به فکر توسعه و اکتشاف منابع گازی خزر هستند.

تمام قراردادهای توسعه و اکتشاف در دریای خزر مابین دولتهای ساحلی و شرکتهای بزرگ نفتی منعقد شده‌است. این قراردادها همچنین با مجموعه‌ای از شرکتهای بزرگ به صورت کنسرسیوم بسته شده است. مانند قرارداد آذربایجان با کنسرسیومی به رهبری بی پی BP در مورد بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی آذری، گونشلی و چراغ، حوزه

نفتی قره چگنگ در قزاقستان با کنسرسیومی به رهبری آجیب و بریتیش گاز، حوزه نفتی تنگیز در قزاقستان با کنسرسیومی به رهبری شورون تکزاکو، نوع قراردادهای عمدتاً از نوع مشارکت در سهم تولید بوده است.

در دریای خزر چهار حوزه رسوب‌گیر در برابر ورود چهار رودخانه بزرگ وجود داشته که حدس زده می‌شود از میلیون‌ها سال قبل کار انباشت رسوبات و فسیلها را به عهده داشته و امروزه نفت و گاز را در اختیار انسان قرار می‌دهد. رودخانه‌های ولگا، کورا، سفیدرود و دو رودخانه آمودریا و سیر دریا که قبلاً به دریای خزر می‌ریخته‌اند، حوزه جنوبی خزر دارای مشخصات ویژه‌ای است. اولاً عمق آب در قسمت جنوبی چندصدبرابر عمق آب در شمال خزر بوده، ثانیاً عمق چاه‌ها حدس زده می‌شود که تا ۶۰۰۰ متر زیر زمین باشد، نهایتاً آن که اکثر ساختارهای این منطقه در دوره شوروی نیز مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است. دریای خزر در گذشته هم به‌عنوان یکی از مناطق تولید نفت شناخته می‌شد و ممکن است در آینده نیز ذخایر جدیدی در آن کشف و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. اما مسئله مهم انتقال گاز به بازارهای مصرف است. به قول یکی از مقامات شرکت اکسون موبیل، گاز خزر مثل بوسه مرگ است. شما نمی‌توانید آن را در محل استفاده نمایید، شما نمی‌توانید آن را صادر کنید، شما نمی‌توانید نیز آن را فراموش کنید. شرکتهای متخصص در امر تولید گاز معتقدند که قراردادهای گاز با توجه به ذات این ماده که نگهداری و انتقال آن را بسیار سخت‌تر از نفت نموده، نیاز به دقت بیشتر داشته و در عین حال مدت قرارداد نیز می‌باید درازمدت‌تر باشد. نکته دیگر که کار تولید و انتقال گاز در خزر را مشکل نموده است، آن است که بازار گاز برای گاز استحصالی از میداین خزر در نزدیکترین حوزه ترکیه و سپس اروپا بوده است. ترکیه که زمانی سیاستهای انرژی جاه‌طلبانه‌اش به آن حد بود که ۸ قرارداد بزرگ همزمان با کشورهای همچون، الجزایر، نیجریه، ایران، ترکمنستان، آذربایجان و روسیه امضا نمود، اکنون با این واقعیت روبروست که مصرف گاز در ترکیه در آینده درست ارزیابی نشده و تنها دو خط لوله یعنی گاز ایران و گاز روسیه موسوم به جریان آبی کفاف گاز مورد نیاز این کشور را خواهد داد. از طرف دیگر، گرچه بازار گاز در اروپا با توجه به ورود ده عضو جدید به اتحادیه اروپا بهتر از گذشته خواهد بود، اما اروپا می‌تواند گاز ارزان را از روسیه و یا شمال آفریقا وارد نماید، در صورتی که گاز خزر با توجه به هزینه‌های استخراج و انتقال گران است. با توجه به تمامی عوامل به نظر می‌رسد که همچنان قیمت

نفت دریای خزر در بازارهای مصرف گران باشد. بدان دلیل که اولاً هزینه تمام شده نفت در دریای خزر گران است. به قولی اگر قیمت نفت در بازارهای جهانی بالاتر از ۲۵ دلار در هر بشکه باشد، آنگاه نفت دریای خزر برای تولیدکنندگان جذاب خواهد بود (که در حال حاضر چنین است). دیگر آن که هزینه‌های حمل و نقل نفت در خزر به بازارهای جهانی با نفت خلیج فارس قابل مقایسه نیست.

نگاهی دوباره در انتهای سال ۲۰۰۳ به نفت و گاز خزر، نشان از برملا شدن واقعیت‌های جدیدی است که جهان از آشکار شدن آنها حیرت کرده است. حیرت از آن جهت که چگونه دستگاه روابط عمومی و رسانه‌ای آمریکا می‌تواند تا این اندازه واقعیات را تحریف و آنچه که به نفع شرکت‌های بزرگ نفتی است را ارائه بدهد. بالاخره معلوم شد که نفت منطقه خزر، نمی‌تواند این منطقه را یک خلیج فارس دوم بنماید و همچنین نمی‌تواند از لحاظ توسعه این منطقه را از عقب ماندگی نجات دهد. کل ذخایر اثبات شده نفت می‌تواند حداکثر ۵۰ میلیارد بشکه باشد و این یعنی ۴ درصد کل ذخایر جهانی که نمی‌تواند بازار انرژی جهانی را به تسخیر خود درآورد، اما می‌تواند تاثیرگذار باشد.

در مورد دریای خزر نگاه دیگری نیز وجود دارد که حاکی از آن است که بازی بزرگ در خزر تمام شده است. بدین معنی که حوزه‌های نفتی خزر آنچنان که آمریکا تبلیغ می‌نمود، جذاب نیستند و دیگر آن که با ساخت خط لوله‌های تنگیز - نوروسیسک و باکو - تفلیس - جبهان، رقابت استراتژیک برای خطوط لوله نیز تمام گشته است. آجیب، عضو اصلی کنسرسیوم توسعه دهنده حوزه‌های کاشغان در شمال دریای خزر و در نزدیکی قزاقستان، در ژوئن ۲۰۰۲ اعتراف نمود که در محاسبات خود دایر بر اینکه حوزه خزر ۳۶ میلیارد بشکه نفت در خود جا داده اشتباه نموده است. این شرکت تاخیر در تولید این حوزه را نیز اعلام نموده و همچنین بی‌پی و استات اویل از این کنسرسیوم عقب نشینی نمودند. گفته می‌شود که به‌رغم زیادی حجم نفت در کاشغان، مخازن آن در یکجا نبوده و به صورت مقادیر کم اما متعدد و در نقاط با فاصله وجود دارند. همچنین دو همان زمان اگزان موبیل نیز اعلام کرده که حوزه نفتی اگوز در آب‌های خزر نزدیک آذربایجان را به علت ناچیز بودن تولید در زمان اکتشاف بسته است. منازعه بزرگی مابین شرکت آمریکایی شورون تکزاکو و دولت قزاقستان به وجود آمده است. هر یک طرف دیگر را متهم به عدول از قرارداد ۱۹۹۳ مینمایند. دولت قزاقستان احساس می‌نماید که این قرارداد به نفع شرکت

خارجی است و شورون مدعی است که دولت قزاقستان به دنبال منافع بیشتر است. اما در نهایت، واقعیت آن است که این پروژه آن‌طور که قبلاً حدس زده می‌شد، سودآور نیست. دولت قزاقستان، شورون را مجبور نمود تا ۷۱ میلیون دلار به دلیل انباشت سولفور ناشی از سولفورزدایی نفت خام تنگیز و خسارت به محیط زیست بپردازد. این امر به دلیل آن است که در نفت تنگیز ۱۶٪ سولفور وجود دارد که با توجه به مقدار متعارف این عدد زیاد است. در یک تحول دیگر، لوک اویل، شرکت روسی اعلام نمود که به دنبال فروش سهام خود در حوزه‌های آذری-گوشلی - چراغ در جمهوری آذربایجان است.

نکته دیگر نگاه سیاستمداران جدید در واشنگتن است که پس از وقایع ۱۱ سپتامبر توجه سابق و به‌خصوص کابینه کلینتون را نسبت به خزر ندارند. از دلایل این تغییر دیدگاه، همکاری نزدیک و صمیمانه روسیه و آمریکا در صحنه انرژی بوده است که نیاز آمریکا به نفت کم و پرهزینه خزر را کمتر می‌سازد. در یک مقاله که نویسنده آن دستیار سابق وزارت خارجه آمریکا در سیاستهای انرژی است، این چنین گفته می‌شود که ده سال تمرکز بر خزر بس است. این منطقه دیگر اهمیت درجه اول برای آمریکا ندارد. این نویسنده خاطر نشان ساخته است که دلایل تمرکز سیاستهای آمریکا در منطقه اوراسیا بر روی خزر همگی تغییر نموده است. از جمله اگر آمریکا در گذشته نمی‌خواست که نفت و گاز از طریق روسیه به بازار آزاد برسد، اکنون بیشتر مایل است که با روسیه همکاری نماید. دیگر آن که پس از ۱۱ سپتامبر، تمرکز بر مبارزه علیه تروریسم افزونی یافت. کشورهایی که در منطقه از لحاظ این مبارزه اهمیت بیشتری دارند، عبارتند از قرقیزستان، ازبکستان و گرجستان. این کشورها از لحاظ انرژی حرفی برای گفتن ندارند. سوم آن که هزینه ریسک سیاسی برای سرمایه‌گذاری در کشورهای نظیر قزاقستان افزایش یافته است. (ملکی ۱۳۸۲)

نفت و گاز در چند دهه آینده همچنان مهم‌ترین منبع تامین انرژی خواهد بود و بدین خاطر همچنان بر اهمیت خزر افزوده خواهد شد و در واقع رقابت بر سر منابع آن و در دست داشتن کنترل تولید و بویژه انتقال نفت و گاز منطقه همچنان و با شدت بیشتری ادامه خواهد داشت. در پنج سال آینده ذخایر جهانی با کاهش قابل ملاحظه‌ای روبرو خواهد شد و در عین حال تقاضای نفت ۷ میلیون و حتی ۱۲ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد داشت در ۵ یا ۶ سال آینده مصرف نفت منطقه پاسفیک بیشتر از آمریکای شمالی خواهد

بود و این در حالی است که ذخایر نفتی منطقه پاسفیک بسیار کمتر از ایالات متحده و اروپاست. ذخایر نفتی این منطقه تنها حدود ۵ درصد ذخایر جهانی است و برای ۱۰ سال آینده می‌بایست ۷۰ درصد از نیازهای خود را وارد نماید. حتی واردات چین در ده سال آینده به ۲ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. با این توصیف نه تنها آمریکای شمالی و اروپا حتی شرق آسیا و چین نیز وابستگی زیادی به منطقه خلیج فارس و حوزه خزر خواهند داشت. با توجه به نقشی که این منطقه در امنیت انرژی جهان و در نتیجه در امنیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی دنیا دارد قدرتهای بزرگ هر یک به نحوی می‌خواهند در این منطقه نقش و حضور داشته باشند. (امیر احمدیان ۱۳۸۴)

جدول ۱: تولید نفت و گاز در منطقه دریای خزر (Gelb2006)

گاز طبیعی (تربلیون فوت مکعب در روز)			نفت خام a (هزار بشکه در روز)				کشور
۲۰۱۰	۲۰۰۵	۱۹۹۲	۲۰۱۰		۲۰۰۵	۱۹۹۲	
			بالا	پایین			
۰/۷۰	۰/۱۸	۰/۲۸	۱۲۹۰	۹۰۰	۴۴۰	۲۲۲	آذربایجان
۱/۲۴	۰/۸۴	۰/۲۹	۲۴۰۰	۱۹۰۰	۱۲۹۳	۵۲۹	قزاقستان
n.a	n.a	n.a	۲۰۰		n.a	n.a	روسیه b
۳/۵۰	۱/۹۷	۲/۰۲	۴۵۰	۱۶۵	۱۹۶	۱۱۰	ترکمنستان
۵/۴۴	۲/۹۹	۲/۵۹	۴۱۴۰	۲۹۶۵	۱۹۳۹	۸۶۱	کل خزر
۱۱۶/۵۰	۹۷/۵۳۴	۷۲/۱۹۵	۹۱۶۰۰		۸۱۰۸۸	۷۳۹۳۵	جهان

از منابع موجود آماری ارائه نشده = n.a
شامل گاز مایع مایع طبیعی = a
مناطق نزدیک دریای خزر = b

جدول ۲: برآوردهای منابع و ذخایر نفت و گاز
(نفت: میلیارد بشکه/گاز: تریلیون فوت مکعب)

منابع ممکن نفت/گاز a(EIA)	ذخایر ثابت شده		کشور
	گاز طبیعی (تریلیون متر مکعب)	نفت(میلیارد بشکه)	
۳۲/۳۵	۴۸	۷	آذربایجان
۱۵/۱۱	n.a/n. a. c	۰.۱/۰c	ایران b
۹۲/۸۸	۱۰۶	۳۹/۶	قزاقستان
7/n.a.	n.a/n.a.	۰/۳	روسیه b
۳۸/۱۵۹	۱۰۲	۰/۵	ترکمنستان
۱۸۴/۲۹۳	۲۵۷	۴۷/۵	کل
۴۷/۲۷۱d	۱۹۳	۲۹	ایالات متحده
n.a.	۱۶۲	۱۴	دریای شمال e
n.a.	۲۴۴	۲۶۴	عربستان سعودی
n.a.	۶۳۴۸	۱۲۰۱	جهان

مشخص نیست - n.a.
 اداره اطلاعات انرژی - EIA
 ذخایر ثابت شده ای که به حساب نیامده است. اطلاعات توسط اداره اطلاعات انرژی از منابع مختلف بدست آمده است. a-
 تنها مناطق نزدیک دریا را شامل می شود - b
 نفت و گاز قدیمی که تا کنون کشف نشده - d
 شامل دانمارک، آلمان، هلند، نروژ، و انگلستان - e

گفتار چهارم - وضعیت انتقال نفت و گاز منطقه و خطوط لوله نفت

از همان آغاز، همان اندازه که منابع نفت و گاز حوزه خزر برای بازارهای جهانی مهم جلوه نموده است، در مقابل راههای انتقال این منابع نیز بسیار مهم و البته پرچالش نشان داده است. تنها گزینه مطمئن، آسان و اقتصادی انتقال این منابع نسبتاً چشمگیر، ایجاد خطوط لوله جدید بوده است. البته از قبل و از زمان اتحاد جماهیر شوروی برخی خطوط لوله به سمت شمال (دریای سیاه) وجود داشته است ولی پس از سرمایه گذاریهای گسترده در این منطقه اولاً این خطوط جوابگوی حجم جدید تولیدات نبود و ثانیاً کشورهای سرمایه گذار غربی و نیز کشورهای دارای این منابع مانند آذربایجان مایل به وابستگی صرف به روسیه و خطوط لوله متعلق به این کشور نبودند، بنابراین در طول بیش از یک دهه تلاشهای جدی برای ایجاد مسیرهای جدید گردید، تا در نهایت در سالیان اخیر برخی از تلاشها نتیجه داده که راه اندازی خط لوله باکو-تفلیس-جیحان از جمله این نتایج بوده است. در ادامه به بررسی خطوط لوله موجود، پیشنهادی و یا در حال ساخت و جدیداً احداث شده می پردازیم. مسیرهای موجود، پیشنهادی، جدیداً احداث شده یا در دست احداث را می توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد، یعنی مسیرهای شمالی، جنوبی، شرقی و غربی.

الف- مسیرهای غربی: خطوط لوله ای که از میدانهای آذربایجان و قزاقستان آغاز و به دریای مدیترانه و دریای سیاه منتهی می شود، به مسیرهای غرب معروف است. دسته اول از این خطوط لوله که تامین کننده تقاضای حوزه اروپایی مدیترانه است، از سوی ایالات متحده حمایت می شود چرا که از وابستگی به ایران و روسیه می کاهد. بعلاوه این مسیرها مورد علاقه آذربایجان، گرجستان و ترکیه است زیرا نه تنها از وابستگی به روسیه می کاهد بلکه از محل دریافت حق عبور درآمدی نصیب آنها می شود. دسته دوم از خطوط لوله که به غرب می رود، به پایانه های دریای سیاه منتهی می شود. خط لوله باکو-نوروسیسک در این بخش مورد حمایت روسیه بوده است. مهمترین خطوط لوله نفت و گاز در حوزه خزر به قرار زیر هستند:

۱- خط لوله نفت باکو-نوروسیسک

۲- خط لوله نفت باکو-سوپسا

۳- خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان

۴- خط لوله نفت تنگیز-نوورسیسک

۵- خط لوله گاز باکو-ارزروم

۶- کنسرسیوم خط لوله خزر(رجوع شود به جدول ۴و۳)

بنابر اهمیت سه خط لوله باکو-سوپسا، باکو-تفلیس-جیحان(همراه با خط لوله گاز باکو-ارزروم) و خط لوله باکو-نوورسیسک به شرح این موارد می‌پردازیم:

خط لوله باکو-نوورسیسک: البته این خط لوله به سمت شمال یا دقیقتر شمال غربی امتداد می‌یابد، ولی از آنجا که نفت صادراتی در نهایت به مقصد بازارهای مصرف غرب منتقل می‌شود در قالب مسیرهای غربی قابل تعریف است. این خط از میدانهای نفتی باکو آغاز می‌شود و با گذر از چند جمهوری خودمختار از جمله ماهاچ قلعه(یا ماخاچ قلعه) در داغستان و گروزنی در چین به بندر نوورسیسک روسیه در کنار دریای سیاه می‌پیوندد. این خط لوله ۱۰۷۲ مایل طول دارد که یک مسیر از چین(مسیر قدیمی) و دیگری از جمهوری داغستان و با دور زدن چین(مسیر انحرافی جدید) به بندر نوورسیسک منتهی می‌شود.(قابضی ۱۳۸۳: ۱۹۷) این مسیر در قدیم نفت باکو را به شمال روسیه می‌رسانده است. این خط لوله در ابتدا از جمهوری ناآرام چین می‌گذشت ولی با توجه به خرابکاری در خط لوله از سوی مبارزین چینی و وجود خطرات دائم اینچینی برای این خط لوله ، روسیه را وادار نمود تا یک خط انحرافی از داغستان ایجاد و چین را دور بزند.در واقع این نمونه بارز تأثیر منازعات قومی بر امنیت خطوط لوله بوده است.

خط لوله باکو-تفلیس-جیحان(BTC) و باکو-تفلیس- ارزروم: خط لوله باکو-تفلیس-جیحان (BTC) نفت آذربایجان(و احتمالاً در آینده قزاقستان) را با یک مسیر ۱۰۴۰ مایلی از باکوی آذربایجان و از طریق گرجستان به بندر جیحان ترکیه در سواحل مدیترانه منتقل می‌کند. تقریباً ۱۵۰ مایل از کریدور خط لوله باکو (آذربایجان) به ترکیه از خاک گرجستان عبور می‌نماید. این کریدور شامل خط لوله باکو-تفلیس-جیحان که در اوایل ۲۰۰۵ کامل گردید ، و خط لوله گاز طبیعی باکو-تفلیس-ارزروم است که در سال ۲۰۰۶ کامل شد(شرکت بریتیش پترولیوم پیمانکار این خط لوله در خرداد ۱۳۸۵ تزریق گاز طبیعی به این خط لوله را آغاز کرد). حکومت‌های منطقه ای و سرمایه گذاران بین‌المللی

انتظار دارند که این خطوط لوله به دو گزینه اصلی برای صادرات نفت و گاز طبیعی در دو دهه آینده تبدیل شوند. گرجستان از طریق اعمال تعرفه ها بر نفت و گاز ترانزیت شده از سرزمینش، به منافع چشمگیری دست خواهد یافت و درصد کوچکی از عواید عبور سوخت را به جمهوری آجاریا اختصاص خواهد داد. (در می ۲۰۰۵ این خط لوله تکمیل و افتتاح گردید. در مراسم افتتاح این خط لوله مقامات بلند پایه ای نظیر روسای جمهور ترکیه، آذربایجان، گرجستان، قزاقستان و نیز وزیر انرژی ایالات متحده ساموئل بادمن شرکت نموده بودند. ساموئل بادمن در این مراسم، نامه رئیس جمهور بوش را برای حضار خواند، مبنی بر اینکه: «این خط لوله می تواند به تعادل رشد اقتصادی، و فراهم ساختن یک زیربنا برای جامعه عادلانه و کامیاب کمک کند که از این راه انگیزه برای آزادی را افزایش می دهد.»

با آغاز کار خط لوله انتقال نفت باکو-جیحان، اولین محموله نفت دریای خزر به مقدار ۳/۲ میلیارد دلار از این مسیر انتقال یافت و بدین ترتیب هدف اصلی ایالات متحده یعنی انتقال نفت خزر با دور زدن ایران و روسیه عملی گردید. تا اواخر سال جاری حدود یک میلیون بشکه نفت در روز از این خط لوله ۱ هزار و ۴۰ مایلی وارد بندر جیحان در ترکیه می شود. (شانا ۱۳۸۴/۳/۵)

نگرانی های محیط زیستی و امنیتی گرجستان بر پروژه خط لوله تاثیر گذارده است، در میان تمامی موارد، بیشترین نگرانی های گرجستان درباره مسیر خط لوله به دره بوجومی مربوط است، دره ای که محل استحصال آب معدنی مشهور گرجی است. در نوامبر ۲۰۰۲، وزیر منابع طبیعی گرجستان و بریتیش پترولیوم به توافقی دست یافتند مبنی بر اینکه مسیر خط لوله در کنار این دره ساخته شود [تا آسیبی به محیط زیست این ناحیه وارد نشود]. بعداً در دسامبر ۲۰۰۲، حکومت گرجستان در توافق کاری با متخصصان بین المللی، مجموعه جدیدی از استانداردهای امنیتی محیط زیستی را برای پروژه ارائه نمود.

اگرچه چندین سازمان غیر حکومتی از گرجستان و اقصی نقاط جهان، همچنان نگرانیهایشان را درباره خطرانی که پروژه خط لوله می تواند برای محیط زیست منطقه داشته باشد، ابراز می دارند. منتقدانی نظیر عفو بین الملل، گروههای سبز، دوستان زمین،

و دیگران مطالعات و هیاتهای حقیقت یاب خود را برای توجه به این موضوع هدایت کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که خط لوله می‌تواند از لحاظ محیط زیستی پر خطر بوده و حتی تخطی و نقض حقوق بشر باشد.

با در نظر گرفتن در گیریهای مدنی داخلی گرجستان و نیز تخاصمات مابین ارمنستان و آذربایجان، حکومت گرجستان نیز نگرانیهای امنیتی نسبت به جریان مطمئن نفت از طریق سرزمینش را آشکار ساخته است. در ژانویه ۲۰۰۳، ایالات متحده و مقامات گرجستان یک واحد نظامی ویژه برای حفاظت از خط لوله، مرکب از پرسنل نظامی گرجی و تحت آموزش ایالات متحده را سازمان دادند. گرجستان و سرمایه‌گذاران خارجی نیز موافقتنامه‌ای با شرکت "نورتروپ گرومن" منعقد نموده‌اند تا یک برنامه مراقبت هوایی را به اجرا در آورند.

خط لوله باکو- سوپسا: این خط لوله از میدانهای باکو در آذربایجان آغاز و به بندر سوپسای گرجستان در کناره دریای سیاه می‌رسد. در ۸ مارس ۱۹۹۶، ادوارد شواردنادزه رئیس جمهور گرجستان و علی اف رئیس جمهوری آذربایجان یک قرارداد ۳۰ ساله را امضاء کردند، مبنی بر اینکه شرکتهای بین‌المللی فعال در آذربایجان (AIOCs) بخشی از "نفت اولیه" را از طریق خاک گرجستان منتقل نمایند. بخصوص، نفت به بندر گرجستان در کنار دریای سیاه یعنی سوپسا و باتومی که در ۲۵ مایلی یکدیگر قرار دارند، انتقال یابد. شرکت بین‌المللی نفت گرجستان، به شرکتهای بین‌المللی فعال در آذربایجان (AIOCs) امتیازات و تسهیلات کمکی برای ساخت ۵۱۵ مایل از خط لوله تخصیص داده و ترمینال ۵۶۵ میلیون دلاری سوپسا را در کنار دریای سیاه ایجاد کرده است. مسیر معروف به "مسیر غربی" که برای انتقال نفت اولیه شرکت‌های فعال در آذربایجان (AIOCs)، در آوریل ۱۹۹۹ عملیاتی گردید، با ظرفیت اولیه ۱۰۰۰۰۰ بشکه در روز طراحی شده است. ولی اخیراً ظرفیت آن افزایش یافته و در حال حاضر در حدود ۲۲۰۰۰۰ بشکه در روز در سوپسا و ۱۴۰۰۰۰ بشکه در روز در باتومی انتقال می‌یابد. اگر چه مسیر باکو- سوپسا در ابتدا توسط شرکتهای بین‌المللی فعال در آذربایجان (AIOCs) تنها گزینه برای حمل نفت اولیه استخراج شده از منابع آذری، چراغ، و گونشلی طراحی شده بود، و نیز هرچند بحثهای فراوانی در مورد افزایش ظرفیت خط لوله تا حدود ۳۰۰۰۰۰ بشکه در روز و یا حتی ۶۰۰۰۰۰ بشکه در روز وجود داشته است، شرکت‌های بین‌المللی فعال در

آذربایجان (AIOCs) در صدد صادر نمودن تولید خود از طریق خط لوله صادرات اصلی باکو-جیحان هستند، البته وقتی که اجرایی گشت. در ژانویه ۲۰۰۳، خط لوله بخاطر وقوع انفجاری نزدیک دهکده گرجی سونتی حدوداً در ۴۰ مایلی تفلیس، برای ۵ روز متوقف شد. برخی تحلیلگران بر این نظر بوده اند که انفجار یک اقدام خرابکاری بوده که از سوی گروههای جدایی طلب گرجی هدایت شده است. خطوط لوله فوق در کانون توجه این نوشتار قرار دارند و در واقع خطر منازعات منطقه ای را برای امنیت انتقال انرژی از این خطوط لوله در کانون توجه قرار خواهیم داد.

ب- مسیرهای جنوبی: مسیرهای پیشنهادی جنوبی، در صورت احداث باید از مسیر ایران بگذرند، که با توجه به مخالفت‌های جدی ایالات متحده، با موانع جدی روبرو شده است. خطوط لوله جنوبی، نفت را از میدانهای آذربایجان و قزاقستان به بازارهای خلیج فارس و دریای عمان می‌رساند و بدین ترتیب تامین کننده تقاضای انرژی در بازارهای رو به رشد آسیاست. علی‌رغم تأیید این نکته از سوی بسیاری از کارشناسان نفت و گاز، که مسیر ایران مطمئن‌ترین و ارزانترین گزینه است، فشارها و مخالفت‌های ایالات متحده مانع از ایجاد چنین خطوط لوله ای شده است. اگرچه تا کنون ایران از طریق سوآپ توانسته است بخشی از منابع ترکمنستان را جذب نماید، ولی در مجموع در صورت احداث یک خط لوله از ایران هم انتقال انرژی به بازارهای شرق آسیا با سهولت بیشتری ممکن خواهد شد و هم ایران خواهد توانست به منافع چشمگیری دست یابد.

ج- مسیرهای شمال: در این قسمت، می‌توان به خط لوله آتیرو- سامارا اشاره نمود. این خط لوله با طول ۴۳۲ مایل از بندر آتیرو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه می‌رود و سپس به سیستم حمل داخلی روسیه به نام ترانس نفت می‌پیوندد و تامین کننده نفت مورد تقاضای بازارهای روسیه سفید، لهستان و مجارستان می‌باشد. این مسیر به علت وابسته کردن کشورهای تازه استقلال یافته به روسیه، جذابیتی برای این کشورها ندارد. در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۲ حجم نفت انتقالی از این خط لوله ۳۱۰۰۰۰ هزار بشکه در روز بود و برای سالهای ۲۰۱۰-۲۰۱۵ نیز همین مقدار پیش بینی می‌شود که خود حاکی از عدم توجه به این خط لوله توسط تولیدکنندگان و صادرکنندگان منابع نفت منطقه است. بنظر

کنسرسیوم خط لوله خزر (CPC) بیش از خط لوله آتیرو-سامارا برای انتقال منابع نفتی چشمگیر قزاقستان به بندر نورسیسک در کنار دریای سیاه مورد توجه است .

د- **مسیرهای شرق:** طول این مسیر تحت ساخت از قزاقستان تا سینکیانگ چین حدود ۶۱۳ مایل می باشد. حمل نفت خام از این مسیر برای دستیابی به بازارهای شرق آسیاست و تنها توجیه آن تغذیه پالایشگاهها در مسیر و ایجاد یک شبکه خط لوله در قزاقستان می باشد. بنظر منطقی ترین راه حمل نفت خزر به چین، انتقال نفت قزاقستان به خلیج فارس و سپس حمل آن با نفتکش به کناره شرقی چین ، جایی که تقاضای انرژی در آن پیوسته افزایش می یابد، باشد. (انتخابی: ۳۰-۳۴) خط لوله قزاقستان- سینکیانگ عامل مهم در تلاش چین برای استفاده از منابع انرژی غنی منطقه دریای خزر بوده است. با احداث این خط لوله، چین در مسائل آسیای مرکزی بیش از پیش درگیر شده و به امنیت منطقه توجه بیشتری مبذول خواهد داشت. پیمان شانگهای که در آن چین بازیگر اصلی و محوری است می تواند از این طریق- و البته با چرخش به در دستور کار قرار دادن محوری موضوعات امنیتی- به کمک چین بیاید تا در زمینه حفظ و ثبات امنیت منطقه تلاش بیشتری مبذول دارد. چین و قزاقستان در زمینه انرژی به توافقات مهمی دست یافته اند و بنظر چین برای تامین انرژی مورد نیاز خود توجه ویژه ای به حوزه خزر دارد. هنگام دیدار هوجین تائو از آستانه در ژوئن ۲۰۰۳ ، در بیانیه مشترکی که توسط او و نورسلطان نظربایف رئیس جمهور قزاقستان امضاء شد نوشته شده بود: «همکاری جمهوری خلق چین و قزاقستان در زمینه انرژی دارای اهمیت استراتژیک است، بنابراین آنها همکاری خود در زمینه نفت و گاز طبیعی را تقویت می کنند و اقدامات موثری را برای تضمین اجرای پروژه‌های همکاری موجود انجام خواهند داد و همچنین به مطالعات در زمینه امکانپذیر بودن پروژه خط لوله نفت قزاقستان-جمهوری خلق چین و پروژه مرتبط با توسعه میدان نفتی ادامه می دهند.» بنابر همین توافقات، کار بر روی بخش آتاسو-آلاتاو، از خط لوله قزاقستان-سین کیانگ سرانجام در اوت سال ۲۰۰۴ آغاز و قرار بر این شد تا پایان سال ۲۰۰۵ تکمیل گردد. مواد انتقال داده شده از این خط لوله تا پایان سال ۲۰۰۵ ، ده میلیون تن در سال پیش بینی شد. این مقدار طی یک دوره ده ساله، هر سال به مقدار سی میلیون تن افزایش می یابد و سرمایه گذاری کل شرکت ملی نفت چین ، بیست میلیارد دلار

خواهد بود. همچنین برنامه ریزی درباره این خط لوله مبتنی بر این بود که تا آن زمان خط لوله احداث شده توسط شرکت ملی نفت چین به لاتزو، سیان، چنگدو، زنگزو، و وهان و چانگشا، کامل تر خواهد بود و نفت آسیای مرکزی را به مراکز در خواست کننده سرتاسر چین منتقل می‌نماید. (گارور ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۱۰)

جدول ۳: مسیرها و راههای صادرات گاز طبیعی در منطقه دریای خزر

نام / موقعیت	مسیر	ظرفیت گاز طبیعی	طول	برآورد هزینه
باکو-ارزروم	باکو (آذربایجان) از طریق تفلیس (گرجستان) به ارزروم (ترکیه) به خط لوله گاز طبیعی ترکیه وصل می‌گردد	با ظرفیت ۲۵۴ میلیارد متر مکعب طراحی شده	۵۴۰ مایل	۱ میلیارد دلار (افزون بر ۵۰۰ میلیون دلار برای ساخت قسمت جدید آذری)
سنت گاز Centgas (گاز آسیای مرکزی)	دولت آباد (ترکمنستان) از طریق هرات (افغانستان) به مولتان (پاکستان). می‌تواند هند ادامه یابد.	۷۰۰ م ف م در سال	۸۷۰ مایل به مولتان (۴۰۰ مایل دیگر نیز به هند)	۲ میلیارد دلار تا پاکستان (۵۰۰ میلیون دلار نیز تا هند)
خط لوله مرکز آسیای مرکزی	ترکمنستان و ازبکستان از طریق قزاقستان به ساروف (روسیه) به سیستم خط لوله گاز طبیعی روسیه متصل می‌گردد	۳/۵ تریلیون فوت مکعب در سال	مسیر فعلی	N/A
خط لوله گاز چین	ترکمنستان به سینجیانگ (چین). می‌تواند تا زاین ادامه یابد	۱ تریلیون فوت مکعب در سال	۴۱۶۱ مایل؛ و بیش از آن اگر تا زاین ادامه یابد	۱۰ میلیارد دلار تا چین؛ و بیش از آن اگر به زاین ادامه یابد
خط لوله گاز ترانس خزر TCGP	(ترکمنباشی) از طریق باکو و تفلیس به ارزروم	۵۶۵ میلیارد فوت مکعب	۱۰۲۰ مایل	۲ میلیارد دلار تا ۳ میلیارد دلار

مزارعات منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیر آن بر امنیت انتقال انرژی

کوریژ-کرد کوی	کوریژ(ترکمنستان) به کرد کوی (ایران)	۲۸۳-۳۵۰ میلیارد فوت مکعب در یا توسعه آن پیش بینی شده که به ۴۵۹ میلیارد فوت مکعب تا سال ۲۰۰۵ برسد	۱۲۴ مایل	۱۹۰ میلیون دلار با توسعه آن در سال ۲۰۰۵ به ۳۰۰ میلیون دلار تا ۴۰۰ میلیون دلار می‌رسد
------------------	--	--	----------	--

جدول ۴: ظرفیتهای خطوط لوله نفت انتخابی در منطقه دریای خزر، ۲۰۰۱-۲۰۱۵

خط لوله	مسیر	طول(مایل)	ظرفیت(میلیارد بشکه در روز) ۲۰۰۲-۲۰۰۱ ۲۰۱۰-۲۰۱۵	ظرفیت(میلیارد بشکه در روز) ۲۰۰۲-۲۰۰۱ ۲۰۱۰-۲۰۱۵
در حال فعالیت				
آتیرو-سامارا	آتیرو و قزاقستان به سامارا روسیه	۴۲۲	۳۱۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰
باکو-نو و روسیک	باکو، آذربایجان، به نورسینک، روسیه، دریای سیاه (مسیر شمال)	۸۶۸	۱۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰ (طراحی شده)
باکو-نو و روسیک	باکو به نو و روسیک از طریق داغستان، روسیه	۲۰۴	۱۲۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰ (طراحی شده)
باکو-سویسا	باکو به سویسا، گرجستان، دریای سیاه	۵۱۵	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰
کنسرسیوم خط لوله خزر	منابع نفت تکثیر قزاقستان، به نو و روسیک روسیه، دریای سیاه	۲۲۰	۵۶۵۰۰۰	۱۲۴۰۰۰۰ (طراحی شده)
تحت احداث طراحی شده، یا پیشنهاد شده				
معاوضه(سواب)	تکا، ایران به تهران، ایران که معادل نفت معاوضه شده در سواحل خلیج فارس از نفت ایران صادر خواهد شد	۲۰۴	۱۰۵۰۰۰	۱۵۰۰۰۰
نفت ایران (تحت احداث)				
باکو-جیحان	باکو به نخلیس، گرجستان به جیحان، دریای سیاه	۱۰۴۰	۱۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰

۱۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰	۱۳۰	ترکمنستان به جزیره خارک، ایران در خلیج فارس، از طریق ترکمنستان	قزاقستان-ترکمنستان-ایران (پیشنهادی)
۴۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۶۱۳	آکسویس (قزاقستان) سیتیک (چین)	قزاقستان-چین (تحت ساخت)

سابع:
Pennwell Published Company.Oil & Gas Journal, February 4, 2002; U.S. Department of Energy, Energy Information Administration (EIA), Caspian Sea Region Country Analysis Brief. February 2002; EIA.Caspian Sea Region:Tables and Graphs, February 2002;EIA.Russia:Oil and Gas Export Pipelines. October 2001.

در زمینه خطوط لوله رقابت بزرگی مابین قدرت های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای در جریان است و هر یک از دولت‌ها در تلاش بوده اند تا به هر طریقی از خطوط لوله مورد نظر خود، نفت و گاز منطقه را منتقل نمایند. بنظر در این زمینه علی رغم ایستادگی شدید روسیه و مانع تراشی های مختلف از سوی این کشور در مسیر ایجاد مسیرهای جدید و غیر روسی (در سطح کلان) و یا تلاشهای ایران برای ایجاد نوعی اجماع نظر بین‌المللی برای انتقال نفت و گاز منطقه از طریق ایران، این ایالات متحده بوده است که توانسته بیشترین برد را در این زمینه بدست آورد و ایجاد مسیر باکو-تفلیس-جیحان یکی از این پیروزیهای ایالات متحده بوده است. از همان اوان استقلال جمهوریهای جدید و مطرح شدن زمزمه های اهمیت جهانی منابع نفت و گاز منطقه خزر، ایالات متحده سرمایه‌گذارهای جدی و چشمگیری در آن منطقه انجام داده و در نهایت توانسته است به یک پیروزی نسبی در منطقه نائل آید.

در ۸ آوریل ۲۰۰۲، طی گزارشی تحقیقی در «طرح مطالعات دریای خزر در دانشگاه هاروارد» یک طیف از سناریوها و پیشنهادهای گوناگون راجع به موضوع دریای خزر به کاخ سفید ارائه شدند. یکی از برجسته‌ترین نکات تجزیه و تحلیل دانشگاه هاروارد مربوط به سه سناریوی شکل‌دهنده سیاست آمریکا در دریای خزر می‌باشد. اولین سناریو فرض را بر مشارکت اتحادیه اروپا در «بازی بزرگ» در دریای خزر قرار می‌دهد. این سناریو تدارک بازارهای اروپایی با ارائه منابع انرژی دریای خزر، مشارکت آلمان و ایتالیا در احداث

خط لوله‌ها، کمک مالی اتحادیه اروپا جهت تاسیس نهادها به منظور تامین بازار آزاد انرژی؛ همگرایی سیاسی روسیه و قزاقستان با اتحادیه اروپا و کمک به عضویت قزاقستان در شورای اروپا را مقرر می‌دارد. اما همزمان، در صورت تحقق این سناریو این تهدید وجود دارد که اتحادیه اروپا جانشین ایالات متحده در منطقه خزر شود؛ کشورهای ساحلی دریای خزر به عرضه‌کنندگان کم‌اهمیت نفت به اقتصاد آمریکا نزول یابند و اتحادیه اروپا واردکننده اصلی نفت دریای خزر محسوب گردد.

سناریوی دوم احداث مسیر واحد خط لوله باکو - جیحان با نظارت ایالات متحده می‌باشد. این سناریو تداوم روابط با گروه‌های انرژی در روسیه و قزاقستان با هدف ایجاد مراکز مالی و قانونی برای حمل و نقل منابع انرژی را ایجاب می‌نماید. هدف این پروژه تامین یک کنترل قطعی بر حمل و نقل منابع دریای خزر در صورت «تهدید به باجگیری انرژی» از جانب اوپک است. از دیدگاه مقامات آمریکایی این سناریو الزامات بسیاری را دربردارد: سردی روابط روسیه و آمریکا، ضعیف شدن موقعیت دولتهای دریای خزر در بازار جهانی، افزایش قدرت رژیمهای حاکم در منطقه، رواج افکار ضدآمریکایی، همکاری دولتهای اروپایی با دولتهای ساحلی دریای خزر با صلاحدید آمریکا.

این سناریو هدف دیگری در جهت توسعه آن مسیر که از خاک روسیه عبور مینماید را حائز است. منظرهای مثبت آن شامل توسعه سریع منابع دریای خزر، افزایش همکاری آمریکا - روسیه، جلوگیری از حضور چین و ایران در منطقه می‌باشد. جنبه‌های منفی این سناریو وابستگی به روسیه، ضعیف شدن موقعیت شرکتهای نفتی آمریکایی و انحراف در هم‌پیمانی آمریکا و ترکیه هست.

سناریوی سوم توسعه چندین مسیر خط لوله جهت تضمین ثبات و تحکیم اقتصادی - سیاسی را در نظر دارد. این امر در عمل به چه معناست؟ یعنی آمریکا نیازمند حمایت از تنوع مسیرهای خط لوله از منطقه (سرزمینهای روسیه، گرجستان و ترکیه) و همکاری با اتحادیه اروپا به منظور ایجاد مکانیزمهای بازار کارا در منطقه با یک زمینه مالی و قانونی جامع است. این سناریو فقط در صورت افزایش حجم تولید نفت در دریای خزر عملی می‌باشد که مانع تدبیر اوپک در مورد قیمتهای جهانی نفت پس از استحصال نفت ارزان از دریای خزر می‌گردد.

این سناریو همچنین تشدید رقابت روسیه با دیگر تولیدکنندگان را در پی دارد که مانع ایجاد یک بلوک انحصاری از تولیدکنندگان می‌شود. در این سناریو فقط یک جنبه منفی جهت سیاست آمریکا به چشم می‌خورد: همکاری دیرینه و سنتی آمریکا و عربستان سعودی با خطر مواجه می‌شود که با کاهش اهمیت استراتژیک آمریکا نزد دولتهای عضو اوپک همراه خواهد بود. علاوه بر این، ضرورت انتقال حجم کافی نفت از طریق همه خطوط لوله به وابستگی مطلق کارگزاران نفتی دریای خزر (از جمله شرکتهای آمریکایی) به تمایل قزاقستان برای همکاری منجر می‌گردد. نویسندگان گزارش دانشگاه هاروارد توصیه می‌کنند که دولت ایالات متحده سناریوی سوم را پذیرفته و متعهد به اجرای اقداماتی در کوتاه‌مدت و بلندمدت گردد. (اومانسکی ۱۳۸۲)

گفتار پنجم - امنیت انتقال انرژی

انتقال انرژی در حوزه خزر از نظر امنیت با خطرات و تهدیدات مهمی مواجه است ولی همانگونه که در اوایل این نوشتار بیان شد، منازعات منطقه ای بویژه در قفقاز بیشترین خطرات را متوجه خطوط اصلی انتقال انرژی حوزه خزر خصوصاً سه خط لوله مورد بحث (یعنی باکو-نورسینسک، باکو-سوپسا، باکو-جیحان) می‌کند. قفقاز بستر بی ثباتی است و لذا امنیت انتقال انرژی از این منطقه نیز همواره می‌تواند با خطرات بزرگی مواجه شود. قفقاز پس از فروپاشی شوروی چهره یک منطقه کاملاً بی‌ثبات و ناآرام را داشته است. ظهور اختلافهای قومی - جغرافیایی متعدد از اواخر حیات شوروی و تبدیل شدن برخی از آنها به درگیریهای جدی و خشونتبار در اوایل دهه ۱۹۹۰، در بی‌ثباتی و ناامنی منطقه نقش اصلی را داشته است. در واقع منطقه قفقاز در بیش از یک دهه اخیر یکی از منازعه‌خیزترین مناطق جهان بوده است. منازعه قره‌باغ، اوستیا، آبخازیا و چچن، نیروهای اختلافی را آزاد کرد، که طی سالیان مدیدانباشته شده و با اولین فرصتی که بواسطه تضعیف و در نهایت فروپاشی شوروی ایجاد شد، فوران نمودند و منطقه را به آتش کشیدند. اوایل دهه ۱۹۹۰ قفقاز عرصه این منازعات گردید و اگرچه به مرور زمان آتش این درگیریها فروکش نمود (بجز چچن که تا همین اواخر هم درگیریهای پراکنده و اقدامات تروریستی ادامه داشته) ولی هنوز موارد اختلاف بین طرفین این درگیریها بطور کامل و

قطعی حل و فصل نشده است و هر آن احتمال شعله ور شدن مجدد این اختلافها وجود دارد. بجز موارد مهم فوق، در قفقاز اختلافهای قومی - جغرافیایی متعدد دیگری نیز وجود دارد که اگرچه به مانند چهار نمونه مذکور، به درگیریهای خشونتبار وسیعی تبدیل نشده‌اند ولی زمینه‌های تبدیل شدن آنها به درگیریهای مستقیم و خشونتبار همچنان وجود دارد که بالقوه تهدیدکننده امنیت و ثبات منطقه هستند.

در حال حاضر تقریباً در تمام جمهوریهای خودمختار قفقاز شمالی و همچنین در سه کشور مستقل قفقاز جنوبی، امکانات بالفعل و بالقوه برای درگیریهای قومی وجود دارد و بنابراین عدم ثبات منطقه‌ای هنوز هم ایجاد نگرانی می‌کند. با توجه به این ضرب‌المثل معروف که «صلح فرصتی است به منظور آماده شدن برای جنگ در آینده» چه بسا در آینده آتش منازعه‌های قومی همچون آبخازها - گرجی‌ها و یا ارمنه - آذربایها و... شعله ور شود، زیرا همانگونه که گفته شد موارد اختلاف بین طرفهای درگیرها کماکان لاینحل باقی مانده است.

جدول ۵: اختلاف‌ها و منازعه‌های بالفعل یا بالقوه در قفقاز در دوره پس از ۱۹۹۱

عنوان	موضوع اصلی اختلاف
جیچن - روسیه	تلاش برای استقلال و جداسازی از فدراسیون روسیه
گرجستان - آبخازیا	تجزیه آبخازیا از گرجستان و انتقالش به روسیه یا دستیابی به استقلال
گرجستان - اوستیا	تجزیه اوستیای جنوبی از گرجستان و اتحاد با اوستیای شمالی بصورت اوستیای واحد در ترکیب فدراسیون روسیه و یا دستیابی به استقلال
گرجستان - آجاریا	خواسته‌های قومی آجارها (از جمله جدایی طلبی برخی از تندروها) و مخالفت شدید گرجستان (پس از انقلاب نارنجی تا حدود زیادی اختلافات کاهش یافته است)
آذربایجان - ارمنستان	وضعیت حقوقی - سیاسی ناگورنو قره‌باغ ۱- تلاش برای اتحاد با ارمنستان ۲- تلاش برای استقلال از آذربایجان
اوستیا - اینگویش	اختلاف بر سر منطقه پریگورودنی
لژگیها در آذربایجان و داغستان	تلاش لژگی‌ها برای تاسیس جمهوری لژگستان در مرزهای مشترک میان داغستان و آذربایجان به عنوان بخشی از روسیه یا تشکیل واحدی مجزا و مستقل
تالش‌ها در آذربایجان	خواسته‌های تالشها برای دستیابی به حقوق و امتیازات بیشتر و از همه مهمتر تاسیس جمهوری تالش - لنکران

چرخس-قره جای	تجزیه جمهوری قره‌چای - چرخس بین این دو گروه قومی و تشکیل جمهوری مجزا و یا اتحاد آنها با اقوام هم خویش خود و تشکیل واحدهایی متجانس‌تر
بالکارها-کاباردینها	تجزیه جمهوری بین این دو گروه قومی و تشکیل جمهوری مجزا و یا اتحاد آنها با اقوام هم‌خویش خود

تمامی ملت‌های منطقه قفقاز شمالی در آینده می‌توانند منشأ بی‌ثباتی و بحران شوند، چرا که بذر اختلاف در این منطقه وجود دارد. مرزهای مصنوعی جمهوری‌های قفقاز که در زمان اتحاد شوروی بدون توجه به پراکندگی قومی صورت گرفته و بدین گونه برخی از قومیت‌های نامتجانس را در کنار هم و برخی از قومیت‌های متجانس را جدا از هم قرار داده است، زمینه بروز اختلافات را در قفقاز در موارد متعدد فراهم آورده است. مرز کشورهای جدید در قفقاز همانند بقیه جمهوری‌های استقلال یافته، همان مرزهای داخلی بین جمهوری‌های شوروی می‌باشد که پس از استقلال خطوط مرزی کشورهای استقلال یافته را تشکیل می‌دهند. از طرفی، در برخی از این کشورها، خطوط مرزی با کشورهای همسایه، همان مرزهای شوروی با همسایگان سابق می‌باشد. اگر به دنبال روشن ساختن آینده‌ای محتمل از نظر امنیتی با توجه به گذشته مرزها در این منطقه باشیم می‌توان به دو فرض اشاره کرد:

۱. با نگاهی اجمالی روی نقشه، می‌توان به ساختار اختیاری مرزهای داخلی در شوروی سابق پی برد. باگذشت زمان، اختلافات قومی همانگونه که دلیل جدایی اقوام از هم بود، سبب گسستگی در مرزهای اراضی آنان نیز شده است. بدین لحاظ در صورتی که اختلافات مهار و کنترل نگردند، احتمال تغییرات مجدد در مرزهای موجود وجود دارد. این تغییرات می‌تواند پیامدهای منفی جدی برای ثبات منطقه داشته باشد. این نگرانی به دلیل وجود تعدادی نواحی «خودمختار»، قفقاز را بیشتر تهدید می‌کند.

۲. افزون بر این، پایه‌ریزی مرزها در بسیاری از جمهوری‌های جدیدالتأسیس که میراث مرزهای خارجی شوروی سابق می‌باشد، گاهی اوقات اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند. چگونگی تحدید جمهوری‌های جدید، از آن جهت قابل بررسی است که کشورهایی پدید آمده‌اند که نسبت به نفوذ مردم خارج از مرزهای منطقه و همدستی و کمک آنها به عناصر

تجزیه‌طلبی که در بعضی کشورها وجود دارند و یا دست‌کم استفاده از روشهایی که بتواند بر قدرت مرکزی فشار وارد آورد، حساس هستند. (واعظی ۱۳۸۲: ۱۱-۱۲) آسیای مرکزی و بویژه قفقاز بستر نا امنی است و در این منطقه پتانسیل درگیری بسیار بالا است. به قفقاز نام موزه اقوام داده‌اند و در بین برخی از اقوام مختلف ساکن در قفقاز، اختلافات جدی بر سر موضوعات مختلف از جمله سرزمین وجود دارد. برخی از اقوام در بطن جمهوریهای مستقل جدید (خصوصاً گرجستان و آذربایجان) ادعای استقلال خواهی، الحاق به کشور یا واحد سیاسی هم قوم دیگر و ... دارند و همانگونه که از اواخر دهه ۱۹۸۰ و در طول دهه ۱۹۹۰ مشاهده شد، زمینه برای بروز نزاع و جنگ وجود دارد.

در میان اختلافها و منازعات در حال حاضر غیر فعال منطقه، این موارد می‌توانند بیشترین خطرات را برای خطوط لوله اصلی حوزه خزر داشته باشند:

- ۱- منازعه مزمن ارامنه-آذری‌ها بر سر ناگورنو-قره باغ
- ۲- منازعه چچن که در حال حاضر فروکش نموده است
- ۳- منازعات داخلی (هنوز عمدتاً لاینحل) در گرجستان (آبخازیا، اوستیای جنوبی، و حتی آجاریا که در حال حاضر گرجستان به توافقات و پیشرفت‌های بزرگی در راستای حل آن نائل آمده است)
- ۴- خطرات همیشگی کردها در مناطق کرد نشین ترکیه

انتقال مطمئن انرژی از این خط لوله، به شدت نیازمند برقراری امنیت و ثبات در قفقاز می‌باشد. «نبردها در مناطق کرد نشین ترکیه تا جنگ‌های قفقاز و آسیای مرکزی، تداوم ناآرامیها در چچن، منازعه ناگورنو-قره باغ و کشمکشهای دائمی در این منطقه، همگی نمایانگر نا امنی و خطراتی است که راههای انتقال انرژی در این منطقه را تهدید می‌کند.» (انتخابی: ۳۰) همانگونه که موسسه تحقیقات استراتژیک قزاقستان در اواسط دهه ۹۰ بیان می‌کند، از جمله عوامل مهم در بررسی گزینه‌های مختلف مسیرهای آینده خطوط لوله (و نیز مسیرهای کنونی) «امنیت مسیر» می‌باشد. (موسسه تحقیقات استراتژیک قزاقستان ۱۳۷۴: ۱۱۹) عدم ثبات در قفقاز، هرگزینگی رابرای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز بی‌اعتبار و خطرآفرین می‌سازد. درگیریهای آشکار و پنهان در چچن، درگیریهای میان آذربایجان و ارمنستان، ناآرامیهای داخلی در گرجستان، از جمله

عوامل تهدید آفرین برای خطوط لوله می‌باشد. وجود اختلافات قومی متعدد در سطح قفقاز، همواره تهدیدکننده این خطوط لوله می‌باشد. (ابوطالبی ۱۳۷۸: ۱۰۳) هر یک از موارد فوق می‌توانند (والبته تاثیر مخرب هم داشته اند) برای خطوط لوله مهم خزر خطر ساز باشند. به ترتیب به تاثیر منازعات منطقه ای بر هر یک از سه خط لوله مهم خزر که از قفقاز می‌گذرند، می‌پردازیم. بدون شک خط لوله باکو-نورورسیسک به واسطه عبور از منطقه بحرانی‌ترین تاثیر را از منازعات منطقه ای به خود دیده است. امنیت انتقال نفت از این مسیر به دلیل لاینحل ماندن اختلاف چچنها و روسیه، همواره مورد تردید است. (موسسه مطالعات بین المللی مالزی ۱۳۸۲: ۲۵۴)

خط لوله ۱۳۴۷ کیلومتری باکو / ماخاچ قلعه / گروزنی / نورورسیسک که از سال ۱۹۹۷ جهت انتقال نفت آذربایجان فعال گردید، از همان ابتدا با خطر بزرگی، آن هم احتمال خرابکاری مبارزین چچنی مواجه بود. شدت گرفتن درگیریهای چچنیا با نیروهای روسیه در اواخر دهه ۱۹۹۰ باره موجب توقف کار این خط لوله گردید و در نهایت در ژوئن سال ۱۹۹۹ به توقف کامل عملیات ترانزیت از طریق این خط لوله انجامید، و باعث شد روسیه در فکر حذف مسیر چچن بیافتد. در آگوست ۱۹۹۹ عملیات جنگجویان چچنی به رهبری شامیل باسایف و حبیب عبدالرحمن خطاب در داغستان آغاز شد که هدف اصلی این تحرکات بیش از آنکه استقلال جمهوری چچن باشد، انهدام خط لوله انتقال انرژی بود. (رادوانی ۱۳۷۹: ۱۳) در پی این اقدامات مبارزین چچنی، در سپتامبر همین سال سیمون و انیشتوک رئیس جدید ترانس نفت در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد: «ازپوتین دستور دارم، عملیات احداث خط لوله انحرافی داغستان رابه منظور حذف مسیر چچن از خط لوله باکو - نورورسیسک آغاز نمایم.»

با حذف مسیر چچن و دورزدن آن، از مارس ۲۰۰۰ خط لوله شمال مجدداً راه‌اندازی شده و جمهوری چچن از راههای اصلی ترانزیت نفتی حذف گردیده است، و اگرچه برخی بر این عقیده‌اند که با این اقدام روسیه، تاثیر چچن بر تصمیمات مربوط به لوله‌های نفتی اندک گردیده است، (سرانوف ۱۳۷۹: ۲۱) لیکن از یک سو همواره احتمال خرابکاری چریکهای چچنی در خارج از جمهوری وجود دارد و از سوی دیگر خود داغستان (بخشی از مسیر خط لوله شمال از این جمهوری می‌گذرد) کانون اختلافات بی‌شمار

می‌باشد و وجود نا آرامی در این جمهوری نیز انتقال نفت از این خط لوله را با تهدید مواجه می‌کند، بویژه آنکه مبارزین چپنی در این جمهوری نیز می‌توانند دست به خرابکاری در خط لوله بزنند.

در مورد مسیرهای موجود باکو - سوپسا و پیشنهادی مانند باکو - باطومی یا پوتی نیز باید گفت که این کشور بدلیل درگیر بودن با برخی مسائل داخلی مانند جدایی‌طلبی آبخازها، اوستی‌ها و آجارها، از نظر تامین امنیت خطوط لوله با مشکلات جدی مواجه است. وجود اینگونه ناآرامیهای داخلی در گرجستان و همچنین وجود اختلافات عمیق بین ارمنه و آذری‌ها که حتی به خاک گرجستان هم کشیده شده است از جمله تهدیدات جدی برای این خطوط لوله می‌باشد. در مورد مسیر آذربایجان به ترکیه نیز باید گفت که علی‌رغم تلاشهای جدی امریکابرای حل و فصل منازعه قره‌باغ، در جهت ایجاد امنیت برای بهره‌برداری از ذخایر منطقه، (ترنیکف و گلوشنکو ۱۳۷۸: ۸۷) اختلافات ارمنه و آذریها لاینحل باقی مانده است و لذا وضعیت نامشخص قره‌باغ و عدم حل و فصل اختلافات، موجب گشت تا مسیر خط لوله بجای ارمنستان از گرجستان گذشته تا بدینگونه خطرات موجود برای خط لوله نیز کاهش یابد. (بریل اولکات ۱۳۷۸: ۶۹) بنظر تا وقتی که روابط دوستانه بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان حاصل نشود و اختلافات بر سر قره‌باغ حل و فصل نشود، هر آن در صورت بروز یک جنگ احتمالی مابین دو کشور، انتقال نفت و گاز منطقه می‌تواند با خطرات جدی مواجه شود. خط لوله باکو-تفلیس-جیحان و باکو سوپسا چندان فاصله‌ای از منطقه بحرانی ناگورنو قره باغ ندارد و لذا اگر احتمال وقوع جنگی دیگر بر سر مسئله قره باغ همواره کل منطقه را با تهدید جدی مواجه می‌سازد، بی‌شک این خطر برای انتقال انرژی از این خطوط نیز به شدت ملموس می‌باشد.

با عبور خطوط لوله از کانونهای ناآرام قفقاز، تامین امنیت لوله‌های نفت و گاز بسیار دشوار بوده و همواره با توجه به وجود اختلافهای قومی، احتمال خرابکاری در این خطوط انتقال انرژی وجود دارد.

گرجستان یک کشور درگیر در مسائل قومی و جغرافیایی است و بویژه در سالیان اخیر بحرانهای سیاسی نیز در این کشور فوران نموده است و لذا اتکای زیاد به این کشور برای انتقال منابع نفت و گاز منطقه نمی‌تواند عقلانی باشد. مسیر باکو-تفلیس-

جیحان بعنوان یکی از پرهزینه ترین و مهمترین خطوط لوله منطقه و نیز خط لوله مهم باکو-سوپسا که شدیداً مورد حمایت کشورهای غربی بویژه ایالات متحده بوده اند، از چنین کشور ناآرامی میگذرند و همواره این خطر بالقوه نیز وجود دارد که در صورت ضعف دولت مرکزی گرجستان و وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی، باز آجارها، آبخازها و اوستیاییها خواسته های خود را در جهت تجزیه طلبی از گرجستان دنبال نمایند. در اینصورت اولین چیزی که می تواند امنیت اش در خطر قرار گیرد، خط لوله واقع در خاک این کشور است.

کردها نیز همواره بعنوان یک عامل تهدید کننده بویژه برای خط لوله باکو-جیحان می توانند قلمداد گردند. کردها علاوه بر ترکیه در ارمنستان، آذربایجان و گرجستان نیز ساکن می باشند، و بنا بر نوعی وحدت قومی که دارند می توانند در هر زمان منشاء بی ثباتی در منطقه شوند. نوع سیاستهای خشن ترکیه در مقابل آنها همواره موجب نارضایتی کردها گردیده و آنها را برای مقابله و مبارزه تحریک می نماید. بنظر خطوط لوله انرژی که به ترکیه منتهی می شوند، بهترین گزینه برای عملیتهای خرابکاری می تواند باشد و کردها ممکن است در جهت ضربه وارد کردن به ترکیه در صدد قطع این خط لوله اقدام نمایند. خود مسئله قره باغ و لاینحل باقی ماندن آن، تهدیدی دائمی و بالقوه برای خطوط انتقالی نفت آذربایجان به سواحل دریای سیاه و سپس ترکیه می تواند باشد و بی شک نمی توان از خطرات جدی آن در صورت وقوع جنگی دیگر در منطقه غافل ماند.

علاوه بر منطقه قفقاز که خطوط لوله نفت آسیای مرکزی و آذربایجان از طریق آن به غرب ترانزیت می شود در مسیر انتقال نفت و گاز منطقه به سوی چین و بازارهای مصرف انرژی آسیای جنوب شرقی نیز مسائل و مشکلاتی وجود دارد. ایغورهای ساکن ایالت سین کیانگ و شرق قزاقستان، می توانند منشاء بروز بی ثباتی در منطقه و نا امنی انتقال نفت و گاز به سوی شرق شوند. ایغورها که یکی از گروههای درگیر در سین کیانگ می باشند، در شرق قزاقستان نیز سکونت دارند. ایغورهای قزاق دارای احساس همدلی با هم قومی های خود در سین کیانگ می باشند و از هدف تاسیس یک ایغورستان مستقل در بخشی از سین کیانگ حمایت می کنند. در صورت ضعف کنترل چین مرکزی بر سین کیانگ، و بروز برخی عوامل دیگر همواره احتمال بروز درگیری و نزاع در این منطقه وجود دارد. (آلیکزر ۱۳۸۲: ۲۵۸) مساله ایغورها بسیار جدی و مهم است و هر گزینه خط

لوله ای بسوی شرق در صورت بروز منازعه قومی در این قسمت، می تواند به شدت متزلزل گردد.

در جریان گفت‌وگوهای اخیر نظر بایف با جیانگ زمین رهبر چین، دو طرف درباره احداث خط لوله‌ای که غرب قزاقستان را با ساحل شرقی چین پیوند دهد، به توافق رسیدند. این خط لوله از سین کیانگ خواهد گذشت. بعلاوه، خط لوله طراحی شده، منابع نفتی و گازی ترکمنستان را به دریای زرد پیوند داده و می‌تواند در توسعه منطقه سین کیانگ مؤثر باشد. این خط لوله ازبکستان، قزاقستان و چین را طی خواهد کرد. قسمت بزرگی از این لوله ۶۰۰۰ کیلومتری از سین کیانگ خواهد گذشت. این خط لوله توسط سرمایه گذاری چند میلیاردی شرکت میتسوبیشی اجرا خواهد شد و در پیرامون آن مذاکراتی مربوط به مرحله گفتگوها، انجام شده و در حال مطالعه امکان سنجی و مراحل برنامه‌ریزی است. (امیراحمدیان: ۱۳۸۴)

نتیجه گیری

حوزه خزر از لحاظ دارا بودن منابع چشمگیر نفت و گاز، در سالیان اخیر دارای اهمیت جهانی گردیده است و نظر قدرتهای بزرگ را معطوف به خود نموده است. نیازهای انرژی بازار جهانی که روز به روز در حال افزایش است و نیز نیاز خود کشورهای تولید کننده نفت و گاز حوزه خزر (عمدتاً آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان) برای کسب درآمدهای نفتی برای ارتقای سطح توسعه خود، باعث گردیده است که سرمایه گذارهای گسترده ای در بخش انرژی منطقه صورت گیرد و سطح تولید نفت و گاز منطقه افزایش یابد. با افزایش سرمایه گذارها در بخش اکتشاف، استخراج و تولید نفت و گاز منطقه، گزینه های سابق برای انتقال منابع خزر جوابگو نبوده و لذا ایجاد راههای انتقال جدید منابع منطقه ضرورت بیشتری یافته است. در این راه، خطوط لوله قدیمی برای افزایش حجم انتقال سوخت، توسعه یافته اند ولی در کنار آن خطوط لوله جدیدی نیز برای انتقال منابع نفت و گاز منطقه طراحی، ساخت و یا پیش بینی شده اند. مسیرهای سابق عمدتاً به روسیه تعلق داشته و سرمایه گذاران غربی و نیز خود کشورهای تولید کننده منطقه برای کاهش وابستگی خود به روسیه شدیداً سعی نموده اند که مسیرهای غیر

روسی را در منطقه احداث نمایند. مسیر باکو-تفلیس-جیحان در این راستا مورد توجه قرار گرفته و در اوایل سال جاری (۲۰۰۵) راه اندازی گردید تا بخش اعظم انرژی منطقه (در حال حاضر بیشتر آذربایجان) را به بازارهای مصرف غرب، منتقل نماید.

با احداث این خط لوله و نیز فعالیت خط لوله باکو-سوپسا بنظر می‌رسد بسیاری از مشکلات انتقال انرژی حوزه خزر حل شده است، و خصوصاً در صورت عملی شدن طرح ترانس خزر، و اتصال منابع ترکمنستان و قزاقستان به این خط لوله، بسیاری از موانع از پیش رو برداشته خواهد شد. ولی علی‌رغم همه این پیشرفت‌ها، هنوز انتقال انرژی خزر (خطوط لوله) با مسائل و خطرات جدی مواجه است. امنیت انتقال انرژی در حوزه خزر هنوز پرچالش‌ناشان می‌دهد. بیشترین خطرات (در حال حاضر بالقوه) از جانب بروز منازعات منطقه‌ای احساس می‌شود. با توجه به اینکه قفقاز و نیز آسیای مرکزی مستعد منازعات بی‌شمار هستند و زمینه‌های اختلافات قومی متعدد در منطقه فراهم است، هر آن در صورت احتمال یک نزاع و جنگ در منطقه، امنیت خطوط لوله نیز می‌تواند در خطر قرار گیرد و همانگونه که در اواخر دهه ۱۹۹۰ در مورد خط لوله باکو-نورسینسک مشاهده شد، انتقال نفت و گاز قطع گردد. قطع حتی یک روزه جریان نفت و گاز می‌تواند زیانهای بیشماری هم برای تولیدکنندگان و هم مصرف‌کنندگان داشته باشد. بدینگونه برای حفظ و ارتقای امنیت انتقال انرژی در حوزه خزر باید به اختلافات و منازعات قومی-جغرافیایی در منطقه نگاه ویژه‌ای مبذول گردد، و برای حل و فصل آنها تلاش گردد. کشورهای غربی و در صدر آنها ایالات متحده، برای حفظ امنیت بازار جهانی انرژی که در حال حاضر حوزه خزر در تامین نیازهای مصرف جهانی در این بازار نقش مهمی ایفا میکند، باید به حفظ امنیت و ثبات منطقه‌ای در خزر نیز توجه ویژه‌ای داشته و در جهت حل و فصل اختلافات قومی-جغرافیایی کمک نموده و سرمایه‌گذاری‌ها و هزینه‌های لازم را در این زمینه نیز تقبل نماید.

امنیت انتقال انرژی در حوزه خزر تا حدود زیادی به حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای وابسته است و برای اینکه نفت و گاز بطور مطمئن و امن تری به بازارهای مصرف انتقال یابد، باید جامعه بین‌المللی به مسائل و مشکلات ملل ساکن منطقه بویژه اقوام ناراضی که می‌توانند مشکل آفرین باشند (مانند کردها، تالش‌ها، تات‌ها، لزگی‌ها، اوستیایی‌ها، آجارها، آبخازها، ایغورها، و ...) توجه بیشتری مبذول دارد. حوزه خزر همان

اندازه که از لحاظ ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک مهم و جذاب می نماید ، به همان اندازه و شاید بیشتر نیز پر خطر و بالقوه و بالفعل نا امن جلوه می کند.

منابع

- ✓ الیکر، اولگا (۱۳۸۲). گسلهای منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز. ترجمه محمود رضا گلشن پزوه و دیگران، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- ✓ ابوظالبی، مرتضی (بهار ۱۳۷۸). «خطوط انتقال نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز: بیجیدگی منافع». *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۵.
- ✓ امیر احمدیان، بهرام (۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۴). «ژئوپلیتیک لوله ها در عرصه ژئواستراتژیک اوراسیا». ویژه نامه همشهری دیپلماتیک.
- <http://www.did.ir/>
- ✓ انتخابی، نیلوفر. «امکان سنجی احداث خطوط لوله نفت دریای خزر». *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۵۵-۱۵۶.
- ✓ «اوراسیا، ژئوپلیتیک جدید دریای خزر و ناتو». *فصلنامه مطالعات دفاعی-استراتژیک*، (پاییز ۱۳۸۱)
- http://www.did.ir/catalog/index_fa.asp?cn=pp00020035805421310
- ✓ اومانسکی، یاکوو (پاییز ۱۳۸۲). «نفت دریای خزر: الزام های ژئوپلیتیک». *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۳.
- <http://www.did.ir/>
- ✓ بریل اولکات، مارتا (زمستان ۱۳۷۸). «دریای خزر: وعده دروغین». ترجمه مجتبی عطار زاده، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۸.
- ✓ ترک نژاد، بهروز (پاییز ۱۳۸۲). «امنیت در دریای خزر: طرح نظام امنیت جدید در آسیای مرکزی و قفقاز». *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۳.
- <http://www.did.ir/>
- ✓ ترنیف، ا. ا. و یو. ان. گلوشنکو (بهار ۱۳۷۸). «ابعاد سیاست آمریکا در مورد کشورهای مستقل مشترک المنافع». ترجمه پروین معظمی گودرزی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۵.
- ✓ دانه کار، افشین (پاییز ۱۳۸۰). «محیط زیست دریای خزر: بیم ها و امیدها در آغاز هزاره سوم». *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۵.
- ✓ رادوانی، جین (۱۳۷۹/۹/۹). «زور آزمایشی روسیه و آمریکا در منطقه پراشوب قفقاز». ترجمه ا. البرز، *ترجمان سیاسی*، سال پنجم، شماره ۵۱.

- ✓ راکالی یوا، دینا (باییز ۱۳۸۳)، «امنیت در منطقه خزر: چشم انداز ایجاد سیستم امنیت»، ترجمه پروین معظمی گودرزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷.
- ✓ موسسه تحقیقات استراتژیک قزاقستان (زمستان ۱۳۷۴)، «روسیه، قفقاز و آسیای مرکزی: نفت و خطوط لوله و ژئوپلیتیک»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲.
- ✓ سرانو، سیلویا (۱۳۷۹/۱۱/۲۶)، «چین آئینه روسیه»، ترجمه ک. فخر طاوولی، ترجمان سیاسی، سال ششم، شماره ۱۰.
- ✓ شفافی، غلامرضا (باییز ۱۳۸۰)، «ذخایر انرژی دریای خزر: تکیه گاه امنیت، ابزار توسعه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
- ✓ علیزاده، علی (باییز ۱۳۸۰)، «نگاه امنیتی به مباحث حوزه دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
- ✓ قابضی، روح الله (باییز ۱۳۸۳)، «منابع نفت و گاز دریای خزر و چشم انداز سرمایه گذاری آینده»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷.
- ✓ گارور، جان (باییز ۱۳۸۳)، «گسترش همکاری منطقه ای در زمینه انرژی دریای خزر (پروژه کراس-نکا چین و ایران)»، ترجمه بدرالزمان شهبازی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷.
- ✓ "گفت و گو با فرانتس ارهارت، کارشناس مسائل دریای خزر"، همشهری
- ✓ میر حیدر، دره و صفت الله طاهری شمیرانی (باییز ۱۳۸۰)، «ژئوپلیتیک خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
- ✓ ملکی، عباس (باییز ۱۳۸۲)، «آیا دریای خزر همچنان برای همه بازیگران مهم است؟»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳.
- ✓ شانا (شبکه اطلاع رسانی نفت انرژی)، (۵-۳-۱۳۸۴)، «نفت دریای خزر از خط لوله "بی تی سی" جاری شد»،
- ✓ واعظی، محمود (زمستان ۱۳۸۳)، «عوامل بی ثباتی در قفقاز و رویکردهای امنیتی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۴.
- ✓ موسسه مطالعات بین المللی مالزی (تابستان ۱۳۸۲)، «ذخایر نفتی دریای خزر: مناسب ترین مسیر انتقال»، ترجمه علی اصغر امین شکروی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳.
- ✓ Aljazeera (26may 2005), "Baku-Ceyhan Pipeline Opened"
<http://english.aljazeera.net/NR/exeres/554FAF3A-B267-427A-B9EC-54881BDE0A2E.html>
- ✓ Energy Information Administration (July 2002), "Caspian Sea Region: Regional Conflicts"
<http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/caspconf.html>

- ✓ **Energy Information Administration**(July 2002), "Caspian Sea Region: Natural Gas Export Options",
<http://www.eia.doe.gov>
- ✓ **Energy Information Administration**(September 2005), "Caspian Sea Region Country Analysis Brief" ,
<http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/Caspian/Full.html>
- ✓ "Eia Country Analysis Briefs, Caucasus Region Country Analysis", (December 2004)
<http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/caucasus.html>
- ✓ "Energy Annual Analysis Brief", (March 2001),
<http://www.eia.doe.gov>
- ✓ Energy Information Administration, (August 2003)
<http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/caspstats.html>
- ✓ Gelb, Bernard A. (March 4, 2005 and Updated September 8, 2006), "Caspian Oil and Gas: Production and Prospects", *CRS Report for Congress*,
<http://www.cnle.org/nle/crsreports/05mar/RS21190.pdf>
- ✓ **Cornel Caspian Consulting**(2002), "The South Caucasus: A Regional Overview and Conflict Assessment, Conflict and Security Assessment",
<http://www.cornelcaspian.com/sida/sida-cf1-2.html>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی